

گفتگو با استعداد‌های درخشان

آرزوهای نویسنده جوان در یک بعد از ظهر ماه اسفند*

○ اولین سؤال به بُعد نویسندگی شما باز می‌گردد. به هر حال برخی از آثار شما مانند «من او»، «داستان سیستان» و ... مخاطب‌های فراوانی داشته‌اند و شما به عنوان نویسنده از اقبال نسبتاً خوبی برخوردار بوده‌اید، بنابراین فکر نمی‌کنید درگیر شدن شما با مسائل صنفی نویسندگان و برخی گرایش‌های سیاسی به فعالیت تان ضربه بزند؟ اصلاً چرا ریاست انجمن قلم را پذیرفتید؟

● واقعیت این است که نسبت من با «انجمن قلم» نسبت روشن و امیدوارکننده‌ای نبود، یادم می‌آید در یک جلسه‌ای من و بایرامی استعفانامه‌مان را نوشتیم و قرار شد آن را تحویل دهیم. ولی آقای بایرامی اشتباه کرد و از دری که خانم‌ها وارد می‌شوند وارد شد. من این طرف سالن بودم هی داد زدم «بایرامی، بایرامی» درحالی که در همان حال داشتند برای بازرسان انجمن اسم نویسی می‌کردند. ناگهان یکی گفت: «بله صد می‌کنند بایرامی» اسم او را نوشت و او هم برای اول بازرسان انجمن قلم شد. عضویت من هم در هیات مدیره چیزی شبیه این بود، البته چه قبل از این اتفاق و چه بعد از آن. احساس می‌کنم کارهای زیادی می‌شود انجام داد. صنف ما نویسندگان مشکلات زیاد و فراوانی دارد و انجمن قلم می‌تواند عهده‌دار حل این مشکلات و استیفای حقوق این اعضا باشد. با وجود اینکه این مشغله به امر نوشتن من ضربه می‌زند ولی فکر می‌کنم یک جور حساب و

* گفتگوی مهدی یزدانی خرم با رضا امیرخانی - نویسنده سمپادی و رئیس انجمن قلم ایران / شرق، شماره‌های ۷۱۹ و ۷۲۰،

کتاب‌های دیگر هم در عالم هست که باید به آن حساب و کتاب‌ها بیشتر احترام گذاشت.

○ اولین مسئله‌ای که از زمان تأسیس انجمن قلم مطرح شد، تقابل این تشکیلات با کانون نویسندگان ایران بود. شرایط کانون را همه ما می‌دانیم، کانونی که سال‌هاست اجازه تشکیل جلسه نداشته و ندارد. در واقع کانون را غیرقانونی اعلام کرده‌اند... با تشکیل انجمن قلم زمزمه‌هایی برخاست که این تشکیلات جدید قرار است در مقابل کانون بایستد. از شما به عنوان رئیس انجمن قلم می‌پرسم که نگاه و موضع شما در قبال کانون نویسندگان چیست؟

● در فضای فعلی ایران تفکری وجود دارد که من اسم آن را تفکر «الاکلنگی» می‌گذارم. البته این نوعی رفتار سیاسی است و حیف است که نام تفکر بر آن بگذاریم. این ذهنیت می‌گوید به محض آغاز به حیات یک ارگان، نهاد و هر مجموعه دیگری باید رو به روی آن بگردیم تا چیزی برای مقابله پیدا کنیم. این ذهنیت الاکلنگی روبه روی کانون آنقدر می‌گردد تا انجمن را پیدا کند و روبه روی «انجمن»، «کانون» را. گویا اگر این دو سوی الاکلنگ روبه روی هم قرار نگیرند چرخ مملکت لنگ می‌زند. نگاه من به کانون نویسندگان این طور نیست. کانون دشمن انجمن نیست. کانون حتی به معنای یک کفه توازن، روبه روی انجمن هم نیست. من در اندیشه، خود را و امدار کسی می‌دانم که برای ما دشمنان بزرگ آفرید. فرض کنیم امام روزی به ما می‌گفت: «ایالت بدخشان تاجیکستان که تحت حمایت پرنس آقاخان اداره می‌شود دشمن اصلی ما است»، ما چقدر می‌توانستیم با ایالت بدخشان دشمنی کنیم؟ چند سال؟ چند ماه؟ چند هفته؟ امام به ما یاد داد که باید دشمن بزرگ انتخاب کرد. دشمنی که از دشمنی‌اش اندازه وجودی آدم تغییر کند. بنابراین من دشمن کانون نویسندگان، نیستم جهان ادبیات برای همه جا دارد، چهار تا و نصفی وکیل که دشمنی ندارند. گذشته از این اصلاً مگر می‌شود دو اتحادیه صنفی با هم دشمنی داشته باشند. رقابت در استیفای حقوق اعضا، یک ویژگی مشترک است در فعالیت دو اتحادیه صنفی. این تصور که نباید دو اتحادیه صنفی داشته باشیم غلط است.

○ چرا غلط است؟ توضیح دهید؟

● در بسیاری از اصناف در جهان ما تعداد فراوانی اتحادیه داریم. اینها به اندازه تعداد اعضای خود برش دارند و برای رسیدن به حقوق خود تلاش می‌کنند. وضعیت کانون نویسندگان به نحوی بود که از آن کالبد، نمی‌شد انتظار داشت استیفای حقوق همه نویسندگان را انجام دهد. این حرف ربطی به گرایش‌های فکری و سیاسی ندارد. دلیل من این است که ما در انجمن قلم پذیرای بعضی از سلیقه‌ها و گرایش‌های سیاسی دیگر هم بوده‌ایم. مثل کسانی که شاید نسبت به بعضی اصول مشکل داشته باشند. اما چون ما در اساسنامه انجمن بر آثار آنها بحث می‌کردیم این

قضا یا را مدنظر قرار ندادیم.

○ حرف شما درست، ولی این تصویری که از کانون نویسندگان دادید به نظرم درست نیست. چرا کانون نمی تواند در شرایطی برابر با شما و انجمن قلم قرار گیرد؟ این ارگان نه تنها از سوی دولت حمایت نمی شود، بلکه حق تشکیل جلسه، انتخاب هیات مدیره، عضوگیری، حق تأسیس دفتر و صدور کارت عضویت و... را ندارد. کانون اجازه وجود داشتن ندارد تا بتواند با انجمن قلم قیاس شود یا به هر صورتی به دیالوگ بپردازد. انجمن قلم بودجه دولتی می گیرد، حمایت شده، اخبارش منعکس می شود ولی کانون به قول سپاندو به یک رو یا تبدیل شده است. در این شرایط چه انتظاری از کانون نویسندگان برای استیفای حقوق نویسندگان دارید؟ اگر شرایط مساوی برای کانون با انجمن قلم (برای داشتن حق تشکیل جلسه و کار صنفی) وجود داشته باشد شرایط منصفانه تر نیست؟

● تا آنجایی که از مشرب های مختلف فلسفی اطلاع دارم، در هیچ مشربی برای تحقق وجود، نیازی به تبصره و ماده قانونی نیست. وجود امری قانون نیست که به دستور و به فرموده تحقق یابد. در این مقال قصد نقد کانون را ندارم و الا می شد از ابعاد وجودی تحقق نیافته کانون در زمینه حقوق صنفی صحبت کرد.

○ مگر کانون اولین ارگانی نبود که در برابر سانسور ایستاد ...

● من و نسل من متعلق به آن زمان نیست. آن چیزی که در مورد کانون می توانم بگویم، از دوره ای است که من نویسنده شده ام. نسل من از آن سال ها تا به امروز هیچ ارتباطی با کانون نداشته است. چه موافق و چه مخالف. این صحبت اصلی من است. کانون نویسندگان ایران، همان قدر می توانست رسانه داشته باشد که ما داریم. تازه در بسیاری از مواقع رسانه کانون بیشتر بوده است. تعداد رسانه هایی که کانون در اختیار داشته به مراتب بیشتر از ما بوده. فکر می کنم در دولت گذشته کانون نویسندگان وضعیت بهتری نسبت به ما داشته است. کمک های غیررسمی به اعضای کانون نویسندگان در دستور کار دولت قبلی بود. یعنی حتی برای تجهیز کتابخانه شخصی هم بعضی از اعضای کانون از دولت کمک می گرفتند. در ضمن باید بگویم انجمن قلم به هیچ وجه وابسته به دولت نیست، ما از جاهای مختلف کمک می گیریم و این خیلی طبیعی است، ولی نه اینکه به صورت رسمی و قراردادی کمک بگیریم. خیلی از اوقات (مثل همین حالا) بوده که ما برای انجمن بودجه و تأمین کافی نداشته ایم.

○ حداقل شما به عنوان انجمن این فرصت را دارید که در کنار هم جمع شوید، اساسنامه داشته باشید، عضو بگیرید، جلسه بگذارید و ... ولی کانون نویسندگان این فرصت را ندارد. کانون در حال حاضر مشکل نمادین (و نه اجرایی) پیدا کرده است. شمایی گویند برای وجود نیاز به تبصره قانونی نیست، ولی

کسانی که کانون را بر نمی‌تابند از راهکار قانونی و به اسم همان تبصره‌های قانونی مقابل فعالیتش می‌ایستند. مثلاً نشریه ادبیات داستانی هر وقت نام کانون را می‌آورد، صفت «غیرقانونی» را در مقابلش قرار می‌دهد... در حالی که کانون هیچ‌گاه به انجمن قلم حمله نکرده است. این وضعیت را چگونه توجیه می‌کنید؟

● اول این را بگوییم که نشریه «ادبیات داستانی» هیچ‌گاه ارگان رسمی انجمن قلم نبوده است و مانند خیلی از نشریات دیگر اصول و ویژگی‌های خود را دارد. در تخصص من نیست درباره قانونی یا غیرقانونی بودن کانون نویسندگان بحث کنم. ولی آنچه که می‌بینیم این است که نویسندگان و منتقدان فعالی که امروز می‌بینیم ارتباط وثیقی با کانون نویسندگان ندارند. من به عنوان ناظر بیرونی آنچه که از کانون می‌بینم چهار تا و نصفی وکیل و به همان تعداد بیانیه‌های سیاسی است و این چیزی نیست که یک مجمع صنفی باید عهده‌دار آن باشد. امروز تصویر بیرونی از کانون هیچ ارتباطی با چهره‌های ادبی ندارد. حکومت تنها دلیل از هم نپاشیدن و منفجر نشدن کانون است. این دلیلی فرهنگی نیست.

○ بله، قرار نبود کانون صرفاً فعالیت سیاسی داشته باشد.

● ولی تفکر الا کلنگی باعث می‌شود «انجمن قلم» هم سیاسی شود. ما اصلاً سیاسی نیستیم. انجمن قلم نهادی صنفی است. انجمن قلم «عمیقاً متعهد است به آرمان‌های انقلاب اسلامی» و در عین حال «عمیقاً غیردولتی» است. اجرای این تعریف و ایجاد تعادل میان این دو شق، وجهه همت ماست.

○ اعتقاد به آرمان‌های انقلاب یعنی چه، می‌شود توضیح دهید؟

● به جای تعریف‌های انتزاعی بهتر است به سوی مکانیسم‌های اجرایی برویم. ما در انجمن قلم برای تائید عضویت افراد آثار آنها را بررسی می‌کنیم. با این بررسی یا اجازه عضویت می‌گیرند یا خیر. تقریباً تا به حال پیش نیامده که نویسنده‌ای با آثار قوی به انجمن مراجعه کند و عضویتش تائید نشود. تفکر انجمن بسیار باز است. ما آرمان‌های انقلاب را چون با بسیاری از آرمان‌های انسانی مترادف می‌دانیم، معتقدیم که نویسندگان باید پایبند آن باشند.

○ آن وقت نویسندگان اپوزیسیون دیگر نمی‌توانند عضو این انجمن شوند؟

● اگر کسی با آرمان‌های انقلاب مشکل داشته باشد، جلو نمی‌آید و اگر آمد آثارش بررسی می‌شود، ولی به طور طبیعی خودش مراجعه نمی‌کند.

○ این طور نگاه که خیلی بدتولوژیک است. از یک طرف می‌گویند آثار معیار ماست از یک طرف بحث آرمان‌های شخصی نویسنده را مطرح می‌کنید، به زعم من در نهایت تفکر شخصی نویسنده در

انجمن قلم اهمیت پیدا می‌کند. آیا صرف نویسنده بودن نمی‌شود کسی جزء یک انجمن صنفی غیرسیاسی نویسندگان شود؟

● صرف نویسنده بودن می‌تواند باعث عضویت شود. بهتر است تعریف خودم را اصلاح کنم. کسی که با آرمان‌های انقلاب ضدیت داشته باشد نمی‌تواند عضو انجمن قلم شود. انجمن قلم به این دلیل تشکیل شد که احساس می‌شد، حقوق نویسندگان انقلاب اسلامی استیفا نمی‌شود. واقعیت امر این بود که مثلاً کتب بعضی از اعضای فعلی انجمن بر اثر خطاهای اداری در ممیزی متوقف می‌شد. بعضی از نهادهای دولتی حقوق مؤلفان ما را نادیده می‌گرفتند. حالا نویسنده متعهد به آرمان‌های انقلاب حاضر نمی‌شد برای استیفای حقوقش روبه روی قسمت متخلف دولتی بایستد. چرا که نمی‌خواست روبه روی نظام بایستد. این امر انگیزه اصلی تشکیل انجمن قلم بود. یعنی نویسنده انقلابی به واسطه احترام به انقلاب حقوقش تضییع می‌شد. (برخلاف تصور رایج) خیلی از اعضای کانون نویسندگان هستند که از دولت جمهوری اسلامی ایران حقوق می‌گیرند و در مقابل خیلی از اعضای انجمن قلم هستند که هیچ نوع وابستگی مالی به دولت ندارند.

○ این نکته حساس است. منظورتان از حقوق گرفتن چیست؟

● خیلی از این افراد در قالب طرح تکریم وزارت ارشاد و به عنوان هنرمند حقوق می‌گیرند. من شخصاً با این قضیه مشکلی ندارم و معتقدم که سفره انقلاب اسلامی باید سفره‌ای کریمانه باشد. در عین حال به وجود «خودی» و «غیرخودی» اعتقاد دارم. اما در یک سفره کریمانه اتفاقاً غیرخودی‌ها اول باید اطعام شوند.

○ از نکته خودی و غیرخودی شما به بحث نویسندگان مسلمان و غیرمسلمان می‌رسم. انجمن قلم از ترکیبی به نام نویسندگان مسلمان حمایت می‌کند. هنوز نفهمیده‌ام که نویسنده مسلمان و غیرمسلمان یعنی چه؟ نویسنده مسلمان چه تعریفی دارد، آیا وابستگی به جناح راست به معنای مسلمان بودن است؟

● اگر این گونه بود که وابستگان به جناح چپ نمی‌توانستند عضو انجمن قلم شوند.

○ این نکته‌ای است که همان وابستگان به جناح چپ می‌گویند.

● اینکه حرفی کلی است. در میان سیاهه اعضای ما هستند کسانی که متعلق به جناح چپ هستند. فکر نمی‌کنم چپ یا راست بودن ملاکی برای وابستگی به آرمان‌های انقلاب اسلامی باشد. اینکه گفتم این مجمع صنفی چنین ویژگی‌ای دارد به این دلیل بود که احساس می‌شد جایی برای استیفای حقوق نویسندگان انقلاب اسلامی وجود ندارد. اتفاقاً نویسندگان انقلاب بسیار مظلوم‌تر واقع شده‌اند. برای اینکه وقتی کتاب ما ممیزی می‌شد، هیچ کدام ما نمی‌آمدیم این را

جار بزیم. چرا؟ برای اینکه حفظ نظام اعتقاد ما است. فرض کنید، در دوره‌هایی از ارشاد، کمک‌های جناحی انجام می‌شد و به یک جناح کمکی نمی‌شد، ما حرف نمی‌زدیم چون حفظ نظام مهم بود. بنابراین تمام این عوامل باعث تاسیس انجمن قلم شد.

○ من فکر می‌کنم در حوزه ادبیات و هنر که ذات آن سروکار با مسئله فرم‌ها و دغدغه‌های زیبایی‌شناسانه دارد، مسئله خودی و غیرخودی در تناقض با وجود مؤلفه‌ای به نام زیبایی و ادبیات قرار دارد. ادبیات، ادبیات است و این تقسیم‌بندی‌ها چندان جالب و حقیقی به نظر نمی‌رسد.

● دو طیف وجود دارد. آدم‌هایی که به آرمان‌های انقلاب معتقدند و آدم‌هایی که با آن ضدیت دارند، (در تعریف سیاسی به آنها برانداز می‌گویند) بله این طیف دوم به هر حال وجود دارد. اما آن چیزی که دعوای ما سر آن است مرز بین این دو طیف است. البته به اعتقاد من این مرز باید تغییر بکند، چون دامنه خودی‌های ما بسیار وسیع‌تر است.

○ شما مدتی است که به ریاست هیات مدیره انجمن قلم منصوب شده‌اید. حال چگونه می‌خواهید از زیر لایه سیاسی‌ای که بر انجمن قلم سایه انداخته خارج شوید و فعالیت‌های صنفی داشته باشید؟

● در دوره‌ای که هیئت مدیره جدید بر سر کار آمده، عمده تصمیم‌ها به صورتی است که در وضع زندگی نویسنده (نه فقط زندگی مادی) تأثیر بگذارد. ما در برابر تبعیض در اهدای بن کتاب موضع داریم، می‌شود رفت و در وزارت ارشاد دید که چه کسانی بیشتر از بن مرحمتی ارشاد استفاده می‌کنند. همچنین درباره مسائلی مانند تبعیض در سفرهای خارجی، تبعیض در ارائه تسهیلات و استفاده از امکانات دولتی موضع داریم. مسئله سفرهای خارجی نویسندگان (می‌توانید آمار بگیرید و ببینید تعداد نویسندگانی که وابسته به کانون بوده‌اند و به سفر رفته‌اند چقدر است و تعداد آنهایی که از انجمن بوده‌اند، چقدر) به هر حال و به عقیده من کار انجمن قلم تصحیح شفاف این جور مسائل است. ما در این انجمن به هیچ وجه دنبال کار غیر شفاف نیستیم، برای اینکه احساس می‌کنیم وقتی امری شفاف شد مورد داوری افکار عمومی قرار می‌گیرد. ما چون کار می‌کنیم نسبت به داوری افکار عمومی کاملاً آسوده‌ایم. برای ما بسیار مهم است که رایزن‌های فرهنگی از بین آدم‌های سیاسی انتخاب نشوند و رایزن‌های فرهنگی به دست صاحبان اصلی آنها برسد. می‌دانید که رایزنی‌های فرهنگی به ابتکار دولت دوگل و با کمک آندره مالرو به وجود آمد. وقتی می‌بینیم فرانسه آن زمان رومن گاری را که نویسنده‌ای غیر فرانسوی است به آمریکا می‌فرستد و کنسول فرهنگی‌اش می‌کند و او هم «خدا حافظ گری کوپر» را که سندی علیه تفکر آمریکایی است می‌نویسد، چرا ما نتوانیم این کار را بکنیم. چرا رایزنی‌های فرهنگی ما نباید توسط آدم‌های فرهنگی اداره شوند. به نظر ما اگر نویسندگان و شاعران ما به عنوان

رایزن‌های فرهنگی به خارج بروند، ولو اینکه کار شخصی بکنند، باز هم اتفاق بهتری افتاده است. در عین حال به نظر ما به جای برخی کارهای ظاهری باید به سمت ساحت‌های باطنی رفت، من فکر نمی‌کنم وظیفه انجمن قلم ایران دادن بیانیه باشد درباره حضور در راهپیمایی ۲۲ بهمن. برعکس فکر می‌کنم وظیفه انجمن قلم ایران، فراهم آوردن شرایطی است که در آن نویسندگان بتوانند رمان و شعر انقلاب بنویسند. من فکر می‌کنم به جای اینکه بیانیه بدهیم «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» ما باید در مستندسازی مذاکرات هسته‌ای کار کنیم. بنابراین فکر می‌کنم وظایف صنفی ما بسیار روشن است. مثلاً ما امروز با بعضی رایزنی‌های فرهنگی هماهنگ کرده‌ایم که بعضی نویسندگان ما در برخی سفرها حضور داشته باشند و این فرصت ترجمه آثار آنها را فراهم می‌آورد. برای ما مهم است در بعضی سفرهای رسمی مسئولان کشور برخی از نویسندگان حضور داشته باشند. این فقط به دلیل انعکاس سفر مسئولان نیست، این به دلیل وجود یک نگاه منتقد به سفرها است. دومین هدف ما از این کار، پیدا شدن اعتبار و شأن برای یک نویسنده است که بتواند در برابر مسئولان گردن فراز ابراز و اظهار نظر کند. مسئله دیگر اینکه نهادها و سازمان‌های حمایتی باید تحت کنترل این مجمع صنفی باشند. به جرئت می‌توان گفت، هیچ‌یک از مجامع صنفی نویسندگان که در این کشور تشکیل شدند نتوانستند از حقوق صنفی نویسنده، دفاع مناسبی داشته باشند. اینها مسائلی است که انجمن قلم قصد دفاع از آنها را دارد تا از این پراکنده کاری‌هایی که در این مملکت در باب نویسندگان می‌شود جلوگیری شود و یک مسیر روشن و واضح متصور گردد.

○ در میان این گفته‌ها اشاره‌ای به معضل سانسور نشد، قضیه سانسور چه جایگاهی در فعالیت‌های

شما دارد؟

● در مورد ممیزی انجمن قلم بلاموضوع نیست. اما نوع کار ما به لحاظ ریشه‌ای متفاوت است با مخالفان ممیزی. ما به «ممیزی» اعتقاد داریم، اما از آن طرف قائلیم به اینکه ممیزی دولتی عاری از خطا نیست. پس ما با خطاهای ممیزی مقابله می‌کنیم، نه با اصل ممیزی. همان قدر که مردم نسبت به آن چیزی که در شکمشان می‌ریزند حساس هستند، همان قدر و بلکه بیشتر نسبت به آنچه در ذهنشان می‌ریزند حساسند. همان جور که نهادی پزشکی باید عهده‌دار ممنوعیت توزیع مواد فاسد غذایی باشد، همان جور هم نهادی فرهنگی باید وظیفه‌اش را انجام دهد. نهاد پزشکی نمی‌تواند به صرف مضر تشخیص دادن مثلاً پفک به راحتی دستور به حذف آن دهد. همانگونه نهاد ممیزی هم نمی‌تواند نسبت به سلیقه عام بی‌اعتنا باشد. به گمان من ممیزی نه در نیت مؤلف است، نه در اصل اثر، بلکه ممیزی فقط می‌تواند روی تبعات حساس باشد. حتی

کتابی مغایر با اصول دین می‌تواند منتشر شود، به شرط آنکه تبعات فاسد نداشته باشد. از اعتقادات ابن ابی العوجا تا اصول بودیسم. به هر صورت در همه دوره‌ها اعضای انجمن قلم با اداره کتاب مشکل خطای سیستمیک داشته‌اند. من رضا امیرخانی هم در زمان [وزارت] میرسلیم و هم در زمان [وزارت] مسجدجامعی کتابم توقیف شده بود. یکی از وظایف انجمن قلم وارد عمل شدن در چنین مواردی است.

○ در این چند ماه انجمن چه کرده؟ رکود مجوز دادن به کتاب‌ها، جلوگیری از پخش صدها کتاب که چاپ شده و در انبار باقی مانده‌اند و مسائلی از این قبیل، چند ماهی است جامعه ادبی ایران را نگران و عصبی کرده است. چرا انجمن قلم برخورد قاطع نمی‌کند؟

● انجمن قلم در رایزنی‌هایی که خارج از محافل عمومی داشته، به شدت پیگیر این قضیه است. به نظر ما تغییر مکانیسم‌های ممیزی به هیچ وجه نباید موجب کندی چرخش صنعت نشر شود. بزرگ‌ترین مشکل اداره ممیزی ارشاد کندی چرخش صنعت نشر است. این نیست که برخی کتاب‌ها رد شده باشند یا قرار باشد خمیر شوند. به هر حال ما با این کندی مخالف هستیم. به نظر ما اگر می‌خواهند کتاب‌هایی را که قبلاً مجوز داده شده است، دوباره بررسی کنند (این اقدام غیرقانونی نیست) باید به نحوی باشد که این چرخه را کند نکنند. احساس من این است که بله امروز وزارت ارشاد در بررسی کتب کُند عمل می‌کند و این کندی باعث بسیاری از نگرانی‌ها شده ولی شاید برخی از این نگرانی‌ها در دوره‌ای حل شود. اما ما در رایزنی‌های پشت پرده مان خواسته‌ایم در اعلام ممیزی‌ها شفاف باشند، چیزی که متأسفانه پیشتر انجام نمی‌شده و معمولاً در یک کاغذ بدون عنوان، با مداد، بدون مهر، امضا و نام بررس می‌نوشتند که این قسمت‌ها مشکل دارد. این کار یک رفتار غیرانسانی و توهین‌آمیز است و باید حل شود. خیلی خوب است اداره کتاب یک سخنگو داشته باشد، چون اینها مشغول کاری‌اند که نیاز به پاسخگویی دارد و خیلی از آن مشکلات باید با رایزنی با مجامع صنفی حل شود. در عین حال ارشاد می‌تواند با یک اقدام مبتکرانه بخشی از ممیزی را به ناشران واگذار کند. اگر چنین اتفاق بیفتد، بخشی از حرف و حدیث‌ها حذف خواهد شد.

○ الان حدود سانسور در ایران مشخص نیست، قضیه سلیقه‌ای بودن واقعاً آزار دهنده شده است. این مسئله در تمام دولت‌ها هم وجود داشته است، مثلاً این روزها کتابی منتشر شده که در دوره آقای مهاجرانی مجوز نگرفته است! بعد در مقابل، آثاری دچار ممیزی شده‌اند که به نسبت آن کتاب هیچ چیز ندارند. چه اتفاقی در ارشاد افتاده است؟ شما تحلیل‌تان از این قضیه چیست، آیامی‌توانید قول دهید این مشکل موقتی و فقط به خاطر جابه‌جایی مدیران است؟

● هر اثر هنری‌ای از سه بخش برای داوری تشکیل شده: یکی زمان قبل از نگارش است که آن به نیت مؤلف باز می‌گردد. این نیت یا خیر است یا شر. ولی مانه در ارشاد و نه در هیچ ارگان دیگر چشم به نیت نداریم. این امر خیلی جدی است و نمی‌توانیم بگوییم فلان نویسنده به خاطر کاری که کرده نیت سوء دارد. دوم مسئله خود اثر است. هر اثر در جهان واقع، یا صادق است یا کاذب. نکته مهم دیگر، تبعات هر اثر است. یا این تبعات مثبت هستند یا منفی. در ممیزی کتاب نه با نیت نویسنده کار داریم و نه با این که این اثر صادق است یا کاذب. ولی تبعات چاپ یک کتاب در ممیزی مهم است. مثلاً می‌گویند، نباید با قوانین اسلام تعارض داشته باشد ولی من از شما می‌پرسم این همه کتاب درباره بودیسم منتشر می‌شود آیا معارض با اسلام نیست، چرا هست. آیا این کتاب نباید اجازه انتشار بگیرد، حتماً باید بگیرد. در چه زمانی می‌توان جلوی این کتاب‌ها را گرفت، زمانی که بینیم جریانی در ترویج بودیسم به وجود آمده است. ولی بحث من این است، وقتی درباره تبعات سخن می‌گوییم، درباره یک جریان یا جریان‌شناسی در میان مردم نظر می‌دهیم. پس ممیز باید آدم خیلی برجسته‌ای باشد. او باید بفهمد این اثر در میان مردم چه واکنش و جریانی به وجود می‌آورد. پس ما دچار ضعف قانون نیستیم. ولی نوع نگاه امروز متأسفانه بیشتر درباره خود کتاب است و نه تبعات آن. من کتابی داشتم که گفته‌اند فلان جملات مخالف صحبت‌های فلان مقام مملکتی است. خوب با تغییر این جمله کتاب عوض می‌شود؟ معلوم است که نه. آیا با خواندن این جمله مردم مشکل پیدا می‌کنند؟ من همان جا به ممیز گفتم اگر واقعاً این طور فکر می‌کنی من این جمله را برعکس می‌کنم که تمام جوانان به راه راست هدایت شوند! پس روشن است چنین اتفاقی نمی‌افتد. بعضی وقت‌ها ممیزان ما نسبت به جریانی که یک کتاب می‌تواند در افکار عمومی داشته باشد متوهم هستند. یعنی خیال می‌کنند یک داستان کوتاه می‌تواند داعیه‌دار یک جریان برانداز شود، ما در این کشور جریان‌های برانداز زیادی چه در سال‌های دور و چه در سال‌های نزدیک داشته‌ایم ولی در هیچ کدام از این جریان‌ها ادبیات در صف اول نبوده است. در عین حال معتقدم دو چیز در ادبیات باید مورد دقت قرار گیرد؛ یکی مسئله اخلاق است مسائلی که به یک معنا می‌توانند در سنین نوجوانی محرک باشند و مسائلی که یک نوع اخلاق سرد را - اخلاق به معنای انسانی کلمه - ترویج می‌کنند. دوم هم مطالب موهن باید مورد دقت قرار گیرند. از چیزی که باعث توهین شود باید جلوگیری کرد. ما در سیره اسلامی شاعری را داریم که هجوگفت و حکمش اعدام بود و در عین حال عالمی که کفر می‌گفت و می‌نشستند با او مباحثه می‌کردند و خیلی از مسائل توحیدی ما از دل همین مباحثه‌ها بیرون می‌آمدند. پس مطلب توهین‌آمیز نباید اجازه نشر پیدا کند ولی هر چیز دیگری می‌تواند

اجازه نشر داشته باشد. به هر حال من در سطح رایزنی‌هایی که انجمن قلم با وزارت ارشاد انجام می‌دهد فکر می‌کنم اوضاع بهتر خواهد شد.

○ برخی چهره‌های تندرو در انجمن قلم عضویت دارند و بارها به اسم انجمن قلم به سایر نویسندگان حمله کرده‌اند. اینان چهره‌ای ترسناک و ناخوشایند از جمع انجمن قلم ارائه داده‌اند. توضیح می‌دهید؟

● اول اینکه انجمن قلم یک مجموعه یک دست نیست، بلکه یک طیف از نویسندگان متعهد به آرمان‌های انقلاب را دربر می‌گیرد و باید منصفانه گفت که نویسندگانی که کار جدی در حوزه انقلاب، جنگ و... انجام داده‌اند، بیشترین دشنام، ناسزا و نقد تند را از بچه‌های خودی خورده‌اند. غیر خودی‌ها با ما رابطه روشن و تعریف شده‌ای دارند: همان رابطه‌ای که از قدیم بوده یعنی نشیندن و توجه نکردن و پنبه در گوش کردن! ولی همه ما می‌دانیم که ناسزاگفتن به یک کار باعث اشتهار آن می‌شود، اشتباهی که خیلی از دوستان تندرو ما انجام دادند. خیلی از دوستان ما با نقدهای تندی که بر کتاب‌های اغلب بی‌ارزش ضد آرمان‌های انقلاب نوشتند باعث اشتهار آنها شدند. آنها هم باید رفتاری را پی می‌گرفتند که آنها در پیش گرفته‌اند. به نظر من در عالم ادبیات مهم‌ترین دفاع هم تولید اثر است اگر کسی رمانی نوشت که از نظر تو بد بود، تو رمانی بنویس که از او بهتر باشد. امروز دیگر همه می‌دانند جریان نقد چه مثبت و چه منفی به این معنی است که این کتاب را بخوانید. اما متأسفانه در میان اعضای انجمن قلم گروه‌های تندروی داشتیم که در بعضی موارد باعث نوعی دو دستگی میان اعضا شدند. این تفکری کاملاً غیر عقلانی است. ما اگر می‌فهمیدیم که همه ما در یک جبهه فرهنگی مشغول ساخت یک تمدن اسلامی هستیم، در می‌یافتیم که باید با یکدیگر مهربان‌تر رفتار کنیم. اما این اتفاقی است که نیفتاده است. امروز من از جایگاه پیمانی صنفی صحبت می‌کنم که از جنس «پیمان‌جوانمردان» پیامبر است. من احساس می‌کنم رسالت انجمن قلم دور هم آوردن عده‌ای از جوانمردان نویسنده است. عده‌ای از دوستان تندرو ما در بسیاری موارد ناجوانمردانه با دوستان ما برخورد کرده‌اند، من برای اینکه اهل دامن زدن به این دو دستگی نیستم، سعی می‌کنم ریز، وارد این قضیه نشوم. به این دلیل که از تعمیق این دو دستگی جلوگیری کنم. ولی دوستانی که به این دو دستگی دامن زدند و حمله کردند روزی پاسخگوی این کارشان خواهند بود.

○ به عنوان مثال احمد دهقان را شاهد می‌آورم. کتاب او یعنی «من قاتل پسر تان هستم» سوای ضعف‌ها و قوت‌های ادبی‌اش به شدت درگیر قضا یا بی‌شد که حیرت آور بود. شما در برابر این حمله‌های تندی که به او شد چه واکنشی دارید. حمله‌ها و نقدهایی که اگر از سوی منتقدان به قول شما غیر خودی بوده اصلاً اجازه چاپ پیدا نمی‌کرد. انواع توهین‌ها و تهمت‌ها به او زده شد ولی متولیان هیچ واکنشی

نشان ندادند.

● در تفاوت اهل تصوف و اهل فتوت می‌گویند اهل تصوف به اشتغال و حرفه بی توجه بودند، اما اهل فتوت به این توجه داشتند. اهل فتوت در هر صنفی پیروی داشتند که به او برای حل اختلافات رجوع می‌کردند. جایگاه انجمن قلم، جایگاه همان پیر است. بنابراین من از این جایگاه که قرار است برخورد جوانمردانه داشته باشد، صحبت می‌کنم. مسئله احمد دهقان در راستای همان جریان تندرو قابل تأمل است. این جریان پیش از ما شروع شده و بعد از ما هم ادامه خواهد داشت.

پیش از ما امثال آقای سیدمهدی شجاعی درگیر بوده. خود من از کسانی هستم که گرفتار این جریان بوده‌ام. خیلی چیزها درباره ما گفتند که در یک کتاب با مجوز ارشاد آقای مهاجرانی چاپ شد. چیزهایی مانند این که فلائی مبدع است و حکم مبدع مشخص است. هنوز بعضی از ترکش‌های این جریان در برخی از نشریاتی که منتسب به جریان تندرو هستند دیده می‌شود. بعد هم بایرامی متهم شد و به شکل سرباز جنگ جهانی دوم توصیف شد. حال آنکه کسانی که نقد بایرامی و احمد دهقان را انجام می‌دادند، مجموع روزهای حضورشان در جبهه به اندازه ماه‌ها و روزهای حضور احمد دهقان و بایرامی در جبهه نیست!

اینها خود بچه‌های جنگ‌اند. ولی شخص ما یعنی سیدمهدی شجاعی، دهقان، بایرامی و... در دفاع از خودمان محدودراتی داریم و دلیل آن هم جلوگیری از تعمیق این دودستگی است... صراحتاً بگویم ادبیات اصیل انقلاب اسلامی بین دو لبه تند و کند قیچی زمانه همواره گرفتار بوده است. لبه تند، نقدهای منتقدان تندرو و لبه کند، بی‌اعتنایی پیشینیان بود. اول باید یک ریشه‌یابی درباره کار احمد دهقان انجام شود. احساس من این است که دهقان در نوشتن کتاب «من قاتل پسران هستم» از حد اعتدال (در بعضی از موارد) خارج شده است. او در برخی جاها صحنه‌های سیاهی از جنگ ارائه داده است.

○ آیا به عنوان نویسنده این حق را ندارد؟

● بحث من حق داشتن نیست، بحث من این است که چرا احمد دهقان سراغ این کار می‌رود. در سال‌های اخیر به دلیل حمایت خنکی که از سوی ارگان‌های دولتی از برخی کارهای دفاع مقدس انجام شده است و سلیقه کور رنگی که این دوستان داشتند، کارهایی منتشر شد که در آنها با جلوه‌های سفید و تک‌رنگی از جنگ روبه‌رو بودیم. طبیعی است بسیاری از آدم‌هایی که جنگ را به درستی درک کرده بودند، این وضعیت را نوع خروج از انتظار می‌دانستند. یعنی ما با یک سپیدنمایی بی‌مزه از جنگ داشتیم ارزش‌های واقعی آن را کنار می‌گذاشتیم. احمد

دهقان گمان می‌کند برای مبارزه با این تفریط باید سراغ کاری افراطی برود. با این قسمت کار دهقان مخالفم. من احساسم این است که احمد دهقان از حد اعتدال خارج شده، ولی با تمام این اوصاف از احمد دهقان به چند دلیل دفاع می‌کنم. اول این که دهقان کارنامه بسیار درخشان و معقولی از جنگ دارد، او به قدری کارهای موفق نوشته که با یک کار که اندکی از حد اعتدال خارج شده، نمی‌توان آنها را فراموش کرد. دوم این که کسی می‌تواند امروز به احمد دهقان خرده بگیرد که دیروز هنگام نوشتن رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه دست احمد دهقان را بوسیده باشد. کسی که این تندروی را می‌کند کسی است که همان رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه را نادیده گرفت، نقد منفی نوشت، گفت خاطره نگاری است و ... این آدم امروز حق ندارد درباره این کار اظهار نظر کند. من بیش از آن که مدافع داستان احمد دهقان باشم، مخالف منتقدان او هستم.

○ درباره شما بعد از ریاست انجمن قلم حرف و حدیث‌های فراوانی وجود دارد؛ یکی این که شما از

سوی یک قشر سیاسی و تجاری خاص این کشور حمایت می‌شوید. در این باره صحبت می‌کنید؟

● نویسندگی برای من گریز به جمعی بود که هیچ یک به صورت حرفه‌ای به سراغ ادبیات نرفته بودند. بنابراین از جایی وارد کار شدم که جایی غیر حرفه‌ای بود. بدون این که حتی یک نفر آدم ادیبانی را بشناسم. یادم می‌آید وقتی اولین کارم چاپ شد، ناشرم به جای حق التألیف، سیصد جلد کتاب به من داد. من اصلاً دوست نداشتم کسی بداند من کتاب می‌نویسم. بنابراین نمی‌توانستم کتاب‌ها را هدیه بدهم، پس رفتم میدان انقلاب و به یکی از پخش‌های بزرگ گفتم: «جناب استاد امیرخانی! یکی از دوستان من هستند و این کتاب را داده‌اند تا شما پخش کنید». کتاب پخش شد. ورود من به ادبیات این طور بوده است. این حرف‌ها درباره هر کسی که کارش با دیگران متفاوت باشد، گفته می‌شود. جواب دادن به این جور شایعات هم بی‌مورد است. بله از فلان جناح به من گفته بودند که چون در «من او» از بازار حمایت شده، فلان جناح از مؤلفه از «من او» حمایت مالی کرده است. من خیلی خوشحال می‌شدم اگر در میان جناح‌های سیاسی مان این قدر درک وجود داشت که از ادبیات حمایت کنند. متأسفانه این شعور هیچ وقت وجود نداشته است. من در کل ۸ ساله گذشته نه جایزه‌ای گرفتم و نه یک جلد از کتاب‌هایم توسط دولت خریداری شده، پس چطور می‌گویند از من حمایت شده است. اصل این شایعات از آنجا ناشی می‌شود که من در حلقه‌های محفلی ادبیات نیاموخته‌ام، یعنی نه مراد داشته‌ام و نه مرید می‌خواهم. ذهن‌های تربیت شده از جنس مریدی و مرادی به این شایعات دامن می‌زنند.

○ شما از تربیت شده‌های مدرسه علامه حلی هستید. گفته می‌شود که شما با توجه به تحصیل در این

دبیرستان به رهبر فرهنگی یک جناح خاص تبدیل شده‌اید. در عین حال مدتی را هم در آمریکا

گذرانده‌اید. این گذشته از شما چهره‌ای ساخته که به زعم برخی، حرکتی از پیش تعیین شده برای جایگاه امروزی شما در سن ۳۲ سالگی است؟

● تنها وابستگی‌ای را که در تمام زندگی‌ام قبول خواهم کرد، این است که من جزء نسل تربیت‌شده علامه حلی هستم. این را با افتخار می‌گویم. این دبیرستان جامعه کوچکی از آدم‌ها بود، که سعی می‌کردند خوب فکر کنند. ما در مدرسه‌ای بودیم که هیچ‌گزینه مذهبی و اخلاقی‌ای در آن نبود. بنابراین تأثیرگذاری در این مدرسه بسیار مشکل بود. آدم‌های بزرگی در آن مدرسه بودند، به طوری که بچه مرشد آنها هم نیستیم! حضور در این مدرسه به من آموخت تأثیرگذاری بر آدم‌هایی که مثل من فکر نمی‌کنند چه کار سخت و در عین حال به درد بخوری است. یک از این منتقدان روزی گفته بود: تو در ایالات متحده این کارها را کرده‌ای. من به او گفتم، زندگی‌ام در داخل ایران خیلی بدتر از تصور تو از زندگی من در ایالات متحده است. تنها تربیت اصیل علامه حلی این است که بچه‌ها را در یک فضای بسته بار نیاورد. ما در این مدرسه اجازه دعوا داشتیم. ما هیچ وقت تحت تأثیر هیچ رسانه‌ای نبودیم و یاد گرفته بودیم که معترض باشیم. در عین حال به ارزش‌هایی که فکر می‌کردیم جدی است، پایبند بودیم. علامه حلی جایی بود که همه فکر می‌کردند باید محصولات المپادی و کنکوری داشته باشند. اما واقعیت این است که من بهترین دوره مطالعات ادبی‌ام را در علامه حلی داشتم. ما در آنجا شاهد شب شعری ۱۲ ساله بودیم که در فضای خشک علمی مدرسه یک امر تازه‌ای بود. این شب شعر در سال‌های پایانی بیش از سه هزار نفر مخاطب داشت. ما آنجا یاد گرفتیم تا بلند بایستیم و حرف‌مان را بزنیم. بین ورودی علامه حلی که اکثراً از خانواده‌های غیر مذهبی بودند و خروجی آن، ما ارتقای مذهبی می‌بینیم؛ کاملاً به عکس بسیاری از مدارس مذهبی. پس من وامدار سمپادم.

○ هیچ‌گاه مایل نبوده‌اید درباره سفر خود به آمریکا صحبت کنید، این بار خواهش می‌کنم برای

شفاف شدن و از بین رفتن برخی سوء تفاهم‌ها در این باره توضیح دهید؟

● من دوبار برای سفر به ایالات متحده اقدام کردم. بار اول اواسط دهه ۹۰ میلادی بود. رفتم و آن امتحان‌هایی را که باید می‌دادم، دادم. گرفتن ویزا برای سفر، مصادف شد با فردای تصویب قانون داماتو و به من ویزا ندادند. این اتفاق بسیار مفیدی بود. اما اتفاق مفیدتر بار دوم بود، چون دیگر خط سیر ادبی پیدا کرده بودم. در سفارت آمریکا از من پرسیدند: چه شغلی داری؟ گفتم: نویسنده‌ام. گفت: چه دلیلی برای برگشتن به ایران داری؟ گفتم: کار من با زبان فارسی است و اگر برنگردم خودم را از دست می‌دهم. کنسول خندید و گفت: این دلیل به درد بخوری است. کتاب من را گرفت و سه روز بعد از من خواست با هم قهوه بخوریم. وقتی برای ملاقات رفتم، مقداری

از یکی از رمان‌های من را خوانده بود، اقدامی که هیچ مسئول فرهنگی در ایران انجام نداده است. به هر حال صحبت مان گل انداخت (روزهای انتخابات مجلس بود) گفت: تو در انتخابات شرکت می‌کنی؟ گفتم: اگر در ایران بودم قطعاً شرکت می‌کردم چون این ابزاری برای شراکت در حکومت است. او بعد از صحبت، یک ویزای خوب فرهنگی به مدت یک سال و نیم و قابل تمدید داد. این سفر را به همین راحتی و با هزینه شخصی خودم رفتم. در آنجا هم مثل همیشه هیچ انتظاری از دولت نداشتم. سال‌هاست که به ما می‌گویند فلسطینی خانه ندارد، اما واقعیت این است که (با وجود اینکه سفارتخانه‌ها، خانه‌های کشورها هستند) ایران در هیچ جای جهان خانه ندارد. یک ماشین به قیمت هزار دلار خریدم و با آن ماشین آمریکا را گشتم.

○ راستی چرا از سایت لوح استعفا دادید؟ بعضی‌ها می‌گویند به دلیل گرایش شما در انتخابات ریاست جمهوری بود؟

● خیال می‌کنم بعضی از چیزها نگفتنی باشند و نگفتنی‌ها بهتر است ناگفته باقی بمانند.
○ یکی از آن سؤال‌های آرمانی: فکر می‌کنید آیا روزی بتوانیم بین نویسندگان متعهد و نویسندگان غیرمتعهد شاهد یک تعامل باشیم؟ کانونی‌های گویند ما راه را برای دیالوگ باز گذاشته‌ایم و می‌توانیم با سایر نویسندگان گفت‌وگو کنیم. نظر شما درباره این اتفاق چیست؟

● دقیق‌ترین چیزی که در این مصاحبه به آن اشاره شد، پیمان جوانمردی یا «حلف الفضول» است. پیمانی که قبل از بعثت حضرت محمد(ص) یعنی پیش از دین بوده است. من احساس می‌کنم فقط با پایبندی به آئین جوانمردی، هر دو نفری، در هر کجای عالم، با هر عقیده‌ای می‌توانند روبرو هم بنشینند و نیازهای مشترک خود را با هم در میان بگذارند.

نبرد روبات‌ها*

در کشورهای توسعه یافته، راهکارهای مختلفی برای توسعه علوم و فناوری وجود دارد. یکی از این راهکارها برگزاری مسابقاتی است که افراد با شرکت در آن، به رقابت پرداخته و مهارت‌های خود را می‌سنجند. نمونه چنین مسابقه‌هایی در حوزه روباتیک، مسابقات جهانی روباتیک و در سطحی کوچکتر، مسابقات سالانه روبات‌ها در ایران است که هر سال در یکی از مراکز آموزشی کشور برگزار می‌شود. علاوه بر آن می‌توان از مسابقات سالانه «حلی کاپ» نام برد که برای چهارمین سال متوالی در تاریخ ۱۱ تا ۱۳ اسفندماه سال

جاری برگزار شد. به بهانه همین مسابقات گفت‌وگویی با مسئول برگزاری این طرح انجام داده‌ایم که در زیر می‌خوانیم.

○ لطفاً خودتان را معرفی کنید.

● اینجناب محمد مهدی جعفری همدانی متولد سال ۱۳۵۰ و دارای مدرک مهندسی برق از دانشگاه تهران هستم. هفت سال است که مدیر دبیرستان علامه حلی (و البته از فارغ التحصیلان این دبیرستان) هستم و به علت علاقه زیاد به کار فرهنگی وارد این حرفه شدم، تقریباً ۴ سال تدریس کردم و سپس ۲ سال معاونت این مرکز را بر عهده داشته‌ام.

○ در مورد مدارس تیزهوشان و شیوه ورود به آنها توضیحاتی ارائه دهید.

● مراکز استعدادهای درخشان دارای یک دبیرستان پسرانه در تهران با نام «علامه حلی» و نیز یک دبیرستان دخترانه به نام «فرزانگان» است و دارای ۲ مدرسه راهنمایی پسرانه و یک مدرسه دخترانه است و شیوه ورود اینگونه است که دانش آموزان داوطلب برای دبیرستان و راهنمایی باید معدل ۱۹ به بالا داشته باشند و سپس چند مرحله آزمون را با موفقیت بگذرانند تا مجوز ورود به این مدارس را به دست آورند. دانش آموزان این مجموعه فقط دارای سطح علمی و فرهنگی بالا بوده و به هیچ وجه موقعیت شغل پدر، ثروت و غیره ملاک نیست.

○ دبیرستان علامه حلی نسبت به مدارس عادی، چه امکانات و برتری‌هایی دارد؟

● امکانات ویژه‌ای ندارد. به جز اینکه در اینجا با موضوع مدرسه - محوری روبه‌رو هستیم. چیزهایی را که دانش آموزان به آن علاقه مند هستند فراهم می‌کنیم، به این معنی که به دانش آموز فرصت می‌دهیم تا درس بخواند و هدفش را تعیین کند. علاوه بر درس استاندارد، به فوق برنامه هم نیاز داریم که به همین منظور کارگاه‌های مختلف و آزمایشگاه‌هایی مانند فیزیک، شیمی، زیست و غیره تجهیز شده‌اند و مورد استفاده قرار می‌گیرند. همچنین اینجا دارای گروه و کارگاه الکترونیک، سایت کامپیوتری، فعالیت‌های هوا و فضا و مسابقه روباتیک بوده و مهمترین چیزی که مدرسه دارد، دانش آموزان آن است و فعالیت‌ها و وقت دانش آموزان هدر نمی‌رود و از آن حداکثر استفاده را می‌کنند. حتی در بعضی موارد کمبود امکانات داریم و شرایط دانش آموزان تأمین نمی‌شود. آنها جلوتر از ما و فراتر از چارچوب درسی هستند و اگر به آنها امکانات بدهیم، کارهای بزرگتر و بیشتری انجام می‌دهند.

○ در مورد مقام‌ها و افتخارات این مرکز در مسابقات روباتیک در سطح جهان توضیح دهید.

● این مرکز مجموعه‌ای از موفقیت‌های بزرگ و استثنایی است و فاصله زیادی با مدارس دیگر دارد، به طوری که هم اکنون تنها مرکز آموزشی کشور است که بیش از یکصد مدال جهانی

در کلکسیون خود دارد. در صورتی که دومین مدرسه پس از ما تنها ۲۳ مدال جهانی دارد و از این لحاظ می‌توان با اطمینان گفت که بی‌رقیب هستیم. هم اکنون ۳۲ درصد از مدال‌های جهانی را که در کشور است، ما کسب کرده‌ایم و ۴۲ درصد نیز سایر مدارس استعدادهای درخشان در ایران و ۲۶ درصد مدال‌های باقی مانده جهانی را نیز حدود بیست هزار دبیرستان دیگری که در کشور است، کسب کرده‌اند، اعم از دولتی و غیرانتفاعی. همچنین در جشنواره خوارزمی که موضوع و رشته و مدارس سهمیه‌بندی می‌شوند، ما هر ساله یک یا دو مدال داریم. اولین مدرسه بوده‌ایم که از ۵ سال پیش حضور بین‌المللی داشته‌ایم، البته سال گذشته دبیرستان «فرزانگان» و تیزهوشان (شهید اژه‌ای) اصفهان نیز همراه ما حضور داشتند.

در مسابقات شبیه‌سازی دو بعدی که تا سال گذشته مهمترین مسابقات سیمولیشن روبات‌ها بود، بهترین مقام را به دست آوردیم و مدال اول و دومی جهان را کسب کردیم. در شبیه‌سازی فوتبال دو بعدی نیز که از سخت‌ترین مسابقات معتبر است، مقام سوم جهان را به دست آوردیم. ما تنها مدرسه (دانش آموزی) شرکت‌کننده بودیم و سایر تیم‌ها همگی از دانشگاه‌های بزرگ بودند و این در صورتی است که فقط ۶ درصد از دانش‌آموزان مستعد کشور را در اختیار داریم. در ضمن در آذرماه امسال نیز در کنفرانس بین‌المللی دانش‌آموزان جهان در تایلند، حضور پرافتخاری داشتیم.

○ مسابقات حلی کاپ در چه سطحی برگزار می‌شود؟

● این مسابقه ۳ سال مستمر است که در سطح کشور برگزار می‌شود و یک دوره از این مسابقات روباتیک نیز در ۶ سال قبل برگزار شد. مسابقات از نمونه‌های جهانی الگو گرفته است و تنها دبیرستان کشور است که این مسابقات را اجرا می‌کند و دبیرستان‌ها قدرت اجرایی آن را ندارند. ولی فکر می‌کنم که مراکز دیگر با الگو گرفتن از ما اقدام به برگزاری این چنین مسابقاتی کنند. این در حالی است که سازمان آموزش و پرورش خراسان رضوی نیز با کمک گرفتن از ارگان‌های بزرگ اقدام به برگزاری چنین مسابقاتی می‌کند و هزینه ثبت نام آنها نیز خیلی بیشتر از ماست، ولی برگزاری مسابقاتشان نسبت به ما در سطح پایین‌تری است و فقط برخی از مراکز دانشگاهی قدرت برگزاری این مسابقات را دارند.

○ هزینه این مسابقات را چگونه تامین می‌کنید؟

● هیچ هزینه‌ای از ارگان‌های دولتی نداریم و هزینه این مسابقات کشوری را خودمان بر عهده داریم. از نظر هزینه‌های مالی تا ۹۰ درصد وابسته به دولت نیستیم و از جنبه‌های مختلف مثل کمک‌های مالی و کمک‌های ویژه‌ای که اولیا می‌کنند و نیز برخی ارگان‌های خصوصی به

صورت اسپانسر کمک‌هایی می‌کنند و هزینه مسابقات توسط گروهی از این اسپانسر‌ها تهیه می‌شود که البته چندان قابل توجه نیست.

همچنین سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان نیز با اسکان افرادی که از شهرهای دیگر آمده و در مسابقات شرکت کرده‌اند، به ما کمک می‌کند. ولی در مجموع همه کارها و هزینه‌ها بر دوش ماست، هم از لحاظ تهیه اسپانسر و هم بقیه کارهای دیگر.

○ برای برگزاری این مسابقات روباتیک از آموزش و پرورش و دیگر سازمان‌های دولتی کمک گرفته‌اید؟

● ارتباط سطح بالایی با ما ندارند و به قول معروف، آن‌قدر درگیری برای نان شب دارند که به بستنی نمی‌رسد. آموزش و پرورش کمک مهمی نمی‌کند. با سایر ارگان‌های دولتی نیز همچون بانک‌ها و سازمان‌های دیگر مکاتباتی داشته‌ایم که بانک‌ها با احترام عذرخواهی کردند و کمکی نکردند. بقیه سازمان‌ها نیز فقط حاضر به قبول ۵ درصد از کل هزینه‌ها شده‌اند و بعضی دیگر مثل سازمان آتش نشانی قول کمک و همکاری دادند، ولی هرگز کمکی نکردند.

○ مسابقه روباتیک به چه صورت و در چند بخش انجام می‌شود؟

● مسابقات روباتیک به دو قسمت تقسیم می‌شود: ۱. روبات‌های مسابقه ۲. شبیه‌سازی‌های کامپیوتری. که روبات‌های مسابقه دهنده به ۳ بخش کلی تقسیم می‌شوند. بخش اول روبات‌های فوتبالیست کوچک که «جونیور» نام دارند و بخش دوم «موش‌های هوشمند» هستند که به ۳ دسته تقسیم می‌شوند: «مسیراب‌ها»، «حل‌ماز»، «روبات‌های آتش‌نشان». قسمت شبیه‌سازی‌های کامپیوتری نیز به ۳ بخش اصلی تقسیم می‌شود. بخش اول شبیه‌سازی‌های فوتبال ۲ بعدی، بخش دوم شبیه‌سازی‌های فوتبال ۳ بعدی که جدیدترین و سخت‌ترین نوع مسابقه است و بخش سوم «شبیه‌سازی‌های امداد» هستند.

○ پیش‌بینی شما از قهرمانی در بخش‌های مختلف مسابقه چیست؟

● امسال در تمام بخش‌ها شرکت‌کننده‌های زیادی داریم، ولی به طور مثال در «شبیه‌سازی فوتبال ۲ بعدی» تقریباً در کشور بی‌رقیب هستیم. در قسمت امداد رقابت پنجاه - پنجاه است. در قسمت «روبات‌های مسیراب» نیز رقابت بسیار فشرده است و روبات‌ها مسیر خاصی را که برایشان تعیین شده، باید با سرعت بیشتری نسبت به رقبای خود طی کنند. در این قسمت، صدم ثانیه‌ها بسیار تعیین‌کننده است. مخصوصاً مراکز دانشگاهی که در این زمینه قوی هستند. در قسمت «حل‌ماز» نیز چون مسابقات خیلی سختی است، رقیب جدی نداریم. کلاً در این مسابقات چون علاوه بر تیم «علامه حلی»، پنج تا از تیم‌های دیگر در مسابقات بین‌المللی شرکت داشته‌اند، رقابت

سختی وجود دارد.

○ به برندگان مسابقه چه جوایزی اهدا خواهد شد؟

● به نفرات اول تمام بخش‌های مسابقه جایزه نقدی به مبلغ ۳۵۰ هزار تومان پرداخت می‌شود و به نفرات دوم و سوم برخلاف سال‌های قبل جایزه نقدی داده نمی‌شود و مثلاً تولیدات شرکت‌های اسپانسر را می‌دهیم. به طور مثال دستگاه تهویه هوا مخصوص اتاق که وسیله جالبی است و یاربع سکه بهار آزادی.

○ در این دوره از مسابقات چه تعداد تیم در هر بخش حضور داشتند؟

● در این دوره از مسابقات روباتیک، ۲۱۴ تیم ثبت نام کردند که فقط ۱۸۲ تیم از آنها در مسابقات شرکت کردند. در بخش «حل‌ماز» ۱۴ تیم، «روبات‌های آتش‌نشان» ۱۴ تیم و «روبات‌های مسیریاب» ۱۰۸ تیم شرکت کردند که شلوغ‌ترین بخش مسابقات بود. همچنین در بخش «شبه‌سازهای فوتبال ۲ بعدی» ۵ تیم، در بخش «شبه‌سازهای فوتبال ۳ بعدی» ۱۵ تیم و در بخش «شبه‌ساز امداد» ۵ تیم شرکت کردند و در مجموع تعداد افراد شرکت‌کننده در این دوره از مسابقات تقریباً ۶۵۰ نفر بودند که ۳۲ تیم از این تعداد از مراکز دانشگاهی، ۴۲ تیم از مدارس تیزهوشان و ۲۱ تیم هم از موسسات آزاد حضور داشتند. (البته این اطلاعات از آقای روستایی مسئول دفتر مدیریت گرفته شد و نتایج قهرمانی این مسابقات نیز در سایت hellcup.ir قابل دسترسی است).

○ مربیان و مدرسان مرکز آموزشی علامه حلی به دانش‌آموزان و سایر شرکت‌کنندگان مسابقه چه

کمکی کردند؟

● ما اولین مدرسه‌ای هستیم که معاونت پژوهشی داریم که فوق برنامه‌های غیردرسی و علمی و سایر کارها را سازماندهی می‌کند و طراحی و برگزاری این مسابقات روباتیک را نیز انجام می‌دهد. معلمان این مدرسه دارای سطوح بالای علمی بوده و وقت بسیاری را صرف آموزش و پاسخ به سئوالات دانش‌آموختگان می‌کنند. بدون کمک این مربیان، طراحی و اجرا و حتی ساخت روبات‌ها در مسابقات نیز غیرممکن بود و هیچ کاری برای برگزاری این مسابقه و آموزش دانش‌آموزان، در بیرون از دبیرستان نداشته‌ایم، به جز داوری مسابقات. برای سایر داوطلبان شرکت در مسابقه روباتیک، کلاس‌های آموزش، قبل از مسابقات برگزار کردیم تا به طراحی و ساخت روبات آشنایی کامل داشته باشند.

در حالی که حقوق معلمان اصلاً رضایت بخش نیست و امکانات کافی نداریم، نارضایتی ما خیلی کم است و به تعبیری، تا آنجایی که امکانات مجموعه اجازه دهد کمک می‌کنیم و رضایت

بالایی داریم. این احساس رضایت به خاطر کار کردن با این دانش آموزان نخبه است که باعث می‌شود تلاش مریان هدر نرود و در مجموع حضور مریان و معلمان در این مسابقات بسیار معنادار است.

○ چه صحبتی با مسئولان و سایر افراد جامعه دارید؟

● ما از قشر خوبی در سطح مدیران برخورداریم. برخلاف سال‌های قبل هیچ‌کس نگفت کار بدی انجام می‌دهید و این روند قابل توجهی است، ولی متأسفانه هیچ‌کدام از دوستان کمک به یک مجموعه آموزشی در کشور مانند «دبیرستان علامه حلی» را یک سرمایه‌گذاری مفید نمی‌دانند. صحبت من به تمام کسانی که توسعه، صنعت و دولت را در اختیار دارند و می‌توانند اکنون و یا در آینده اعمال قدرت کنند، این است که مجموعه آموزشی «علامه حلی» مرکزی است که می‌تواند بسیاری از مهمترین مشکلات جامعه را به شیوه خاصی حل کند و آن شیوه خاص این است که سؤالات، معضلات و مشکلات خود را در اختیار نخبگان این مدرسه قرار دهند، که البته هیچ هزینه‌ای هم ندارد تا این جوانان راه حل‌های این سؤالات را بیابند. مثلاً دانشمندان هسته‌ای ما اکنون سنی کمتر از ۳۰ سال دارند، یعنی اینکه آنها خیلی زودتر به سراغ مسائل علمی رفتند و پیشرفت کردند. ایجاد سؤال و هدایت دانش آموزان به سمت این سؤالات و ایجاد بستری کامل برای حل این سؤالات و مشکلات در مجموعه علامه حلی، بسیاری از مشکلات جامعه ما در آینده را کم می‌کنند. در نتیجه تمام شرکت‌ها و سازمان‌ها اعم از دولتی و خصوصی می‌توانند مسائل و مشکلات خود را در اینجا مطرح کنند و از هزینه آن نترسند تا ما به این سرمایه‌گذاری آنها بهترین پاسخ را بدهیم.



در چهارمین دوره از مسابقات سراسری «حلی‌کاپ»، تیم‌های مختلفی از اقصی نقاط کشور حضور داشتند که با بعضی از آنها صحبت‌هایی انجام دادیم. یکی از این تیم‌ها، دانشگاه آزاد نجف آباد بود که به همراه تیم گروه خلاقیت پژوهش سرای این شهر در مسابقات شرکت کرده بود. آقایان یمانی، شاپوری و محمدی در بخش روبات مسیریاب از دانشگاه آزاد و خانم‌ها فائزه اسماعیلی، فهیمه نادری و مهدیه نادری نیز در همین بخش از مسابقات پژوهش سرای نجف آباد شرکت کرده بودند و رکوردهای نسبتاً خوبی به دست آوردند؛ تمام هزینه‌هایشان توسط مراکز مربوطه در شهرستان تأمین می‌شد و برای ساخت و تجهیز روبات‌ها تقریباً دو هفته کار مداوم انجام داده بودند. از مسابقات راضی بوده و فقط از شهریه دانشگاه آزاد گلایه داشتند و با حمایت

و همکاری مسئولین گروه خلاقیت و پژوهش سرای حجتی نجف‌آباد در این مسابقات حضور پیدا کردند.

یکی دیگر از تیم‌ها تیم میکروبات از تبریز بود که آقایان کیهان اصغری و میثم کرمانی همراه با روبات خود این تیم را تشکیل می‌دادند. آنها تمام مراحل ساخت روبات را خودشان انجام داده بودند و از مرحله مقدماتی به مرحله نهایی صعود کرده بودند. از این گلایه داشتند که قبل از مسابقات، اندازه روبات‌ها ۱۵ سانتی‌متر در ۱۵ سانتی‌متر توسط مرکز علامه حلی اعلام شده بود ولی بسیاری از تیم‌های علامه حلی این استاندارد را برای شرکت در مسابقه رعایت نکرده بودند. یکی از جوان‌ترین شرکت‌کنندگان در این مسابقات نیز هومن نعمت‌اللهی از مجموعه علامه حلی بود که به تنهایی با روبات خود شرکت کرده بود و از مرحله مقدماتی نیز صعود کرد. یکی دیگر از تیم‌های شرکت‌کننده، تیم مرکز آموزشی خضرا بود که برای اولین بار در این مسابقات شرکت کرده بود و اعضای این تیم آتوسا باقری و پریسا محمدزاده بودند که به همراه معلم فیزیک خود خانم اکبرپور حضور داشتند و از کیفیت مسابقات بسیار راضی بودند. مجموعه آموزشی آنها که وابسته به سازمان انرژی اتمی بوده، کمک و حمایت‌های زیادی از آنها برای شرکت در این مسابقات به عمل آورده بود و از موفقیت اولیه خود در مسابقات نیز راضی بودند و از این گلایه داشتند که سطح پیست مخصوص تمرین روبات‌ها با پیست اصلی مسابقه متفاوت بوده و روبات‌ها در هنگام مسابقه اصلی مشکل پیدا می‌کنند و خواستار یکسان‌سازی پیست‌ها بودند. یکی از شناخته‌شده‌ترین تیم‌ها در این مسابقات، تیم دانشگاه گرمسار بود که سال گذشته با وجود رقیبانی همچون دانشگاه صنعتی امیرکبیر موفق شده بود مقام اول و دوم مسابقات روبات‌های مسیریاب را کسب کند. این دانشگاه با دو روبات با نام‌های «روباسور» و «سیترون» در این مسابقات حضور داشت. مهدی فتحی مسئول تیم روباسور این‌گونه تعریف می‌کند که قلب اصلی این مسابقات روبات‌های مسیریاب هستند که تنها بخش مسابقات است که بیشترین علاقه و طرفداران را داشته و در نتیجه بیشترین شرکت‌کننده. این دانشجو به قدری تبحر و تجربه در مورد روبات‌ها دارد که بقیه تیم‌های دیگر در کار خود از او کمک می‌گیرند و او این کار را وظیفه خود می‌داند. فتحی به همراه امین شریعت و سمیه ریاضت که هر سه دانشجوی الکترونیک هستند در این دوره مسابقات شرکت کرده و در دیگر مسابقات کشوری نیز شرکت می‌کنند. او از مسئولان دانشگاه گرمسار بسیار ناراضی است و این دانشگاه هیچ‌گونه کمکی به این تیم روباتیک نمی‌کند و همواره می‌گوید ردیف بودجه نداریم. در صورتی که چندی قبل همین مسئولین دانشگاه همراه با روبات‌های دانشجویان در مجلس شورای اسلامی شرکت کردند و پز دادند، ولی هیچ‌گونه

کمکی به این تیم نکردند، تا آنجا که از اکثر مسابقاتی که این دانشجویان در آنها شرکت می‌کنند حتی اطلاع هم ندارند و هیچ‌کس آموزشی در این زمینه و حتی سایر زمینه‌های علمی برگزار نمی‌کنند. این درحالی است که این تیم در این دوره از مسابقات نتایج خیلی خوبی کسب کرده و به فکر حضور در دیگر مسابقات کشوری است و تمام موفقیت تیم را مدیون علاقه دانشجویان می‌داند و خواهان همکاری مسئولان با این مسابقات و کمک دانشگاه‌ها به تیم‌های رباتیک‌شان است و اختصاص دادن بودجه‌ای به نام بودجه پژوهشی و تحقیقاتی است تا توسط آن دانشجویان را به کارهای علمی و تحقیقاتی ترغیب کنند. امروزه دولت‌ها در زمینه‌های مختلف و به صورت فعال و با صرف هزینه‌های فراوان به سرمایه‌گذاری و بهره‌گیری از سیستم اتوماسیون و روبات‌ها روی آورده‌اند؛ از جمله در حوزه خدمات شهری مانند کنترل ترافیک، فروش کارت‌های اعتباری، بلیت و غیره. ارائه اطلاعات در مراکز و معابر که نمونه کوچکی از آن به شمار می‌رود و یا در مهار بحران‌های شهری و امداد و نجات و عملیات‌های پیچیده‌ای که انسان از عهده آن بر نمی‌آید. در این زمینه اهداف کلان مانند توسعه پویایی علمی، افزایش سطح کیفی و کمی خدمات و بومی‌سازی علم و فناوری در کشور و نیز ایجاد فرصت برای دستاوردهای پژوهشی و اهداف عملیاتی همچون ایجاد پیوند لازم بین پژوهشگران و صنعتگران کشور، معرفی توانمندی‌ها و نیازمندی‌ها و شناسایی مراکز مختلف علمی و پژوهشی در کشور پی‌ریزی شده‌اند و در صورتی که مسئولین و دولتمردان محققین بومی را به سمت این اهداف هدایت و از آنها حمایت کنند، با بهره‌گیری و مجتمع‌سازی نتایج آنها می‌توان به موفقیت‌های بزرگ دست یافت.

زندگی همه رنگی داره*

هما توکلی و مهدی شاملو مقدم تنها زوج برگزیده هفتمین جشنواره جوان خوارزمی بودند که با ارائه طرح سیستم یکپارچه کتابخانه دیجیتال، رتبه دوم پژوهش‌های کاربردی را کسب کردند. طرحی که حداقل برای کسانی که فرصت کافی برای حضور در کتابخانه را ندارند لطف بزرگی محسوب می‌شود. اولین زوج جوانی که فرصت پاسخ‌گفتن به سؤالات را به هم پاس می‌دادند. البته مهدی شاملو تنها در پاسخ به چند سؤال در مصاحبه حضور

* گفتگوی نگین خلیلی با هما توکلی و مهدی شاملو مقدم، زوج برگزیده هفتمین جشنواره جوان خوارزمی، ضمیمه نسل ۳

داشت. پس تعجب نکنید اگر تنها در کنار بعضی از سؤالات حرف (ش) پاسخ داده شده است. خانم توکلی مجبور شد جور همسر خود را نیز در طول مصاحبه بکشد.

○ از خودتون بگید و از طرحی که ارائه دادید.

● دانشجوی سال آخر مهندسی کامپیوتر دانشکده علم و صنعت، باگرایش نرم افزار هستیم و این طرح، کاری بود که ۳ سال با همراهی یک گروه ۱۷ نفره ارائه دادیم.

○ چی شد که به فکر این طرح افتادید؟

● نکته‌ای که در دانشکده علم و صنعت بارزه، اینه که غالباً دانشجویان در کنار تحصیل وارد بازار کار هم می‌شوند. ما یک گروه ۱۰ نفره بودیم که مدیریت این گروه بر عهده آقای شاملو بود. این کار بر اساس نیازهایی که دانشکده نتونسته بود اونهارو از برنامه‌های موجود در بازار تأمین بکنه، تعریف شد و طراحی و اجرایش بر عهده ما قرار گرفت.

○ چرا طراحی کار ۳ سال طول کشید؟

● کار خیلی زمان بر بود. در هر مقطع یکسری افراد وارد کار می‌شدند و بخشی از کار رو تکمیل می‌کردند و دوباره از گروه خارج می‌شدند. ولی کسانی که از اول تا پایان کار بودند من و آقای شاملو بودیم که مسئولیت سنگینی داشتیم. کار زمان بر و وقت‌گیر بود و می‌باید هم کار را ادامه می‌دادیم و هم به درسمون می‌رسیدیم.

○ فکر نکردید از طرحتون استقبال نشه؟

● کار ما برعکس بود. اول نیازهایی برای وجودش پیش اومده بود و بعد از طرف دانشگاه درخواست ساخت و تولید این طرح داده شد. چون برنامه‌هایی که سابقاً در دانشگاه استفاده می‌شد جوابگوی نیازهای دانشجویان نبود. ما مطمئن بودیم که به طرح ما نیاز هست.

○ لطفاً کمی درباره طرحتون توضیح بدید.

● چند دانشگاه اقماری هم زمان به یک سرور مرکزی متصل هستند و دانشجو می‌تواند همزمان تمام اطلاعات رو از طریق وب مشاهده کنه که مثلاً در چند دانشکده متصل چه کتابی گرفته شده. درحالی که این دانشگاه‌ها کاملاً به صورت پراکنده هستند می‌توانند از طریق وب اطلاعات تمام دانشگاه‌های متصل را به دست بیاورند. چون برنامه‌های قبلی این فاکتورها رو نداشتند، باعث شد که از طرح ما استقبال خوبی بشه. این سیستم طوری طراحی شده که واحدهای اقماری می‌تونن به صورت جداگانه به حالت offline هم از سیستم استفاده کنند. تنها تفاوت حالت آن لاین و آف لاین در این است که اگر دانشجویی در حالت آن لاین کتابی را

دریافت کند تنها در کمتر از ۲ ثانیه هماهنگی بین سیستم و سرور مرکزی برقرار شده و اگر در حالت offline باشد هرکدام از سیستم‌ها می‌توانند به صورت جداگانه نقل و انتقالات را انجام بدهند. فقط بعد از اتصال به سرور مرکزی اطلاعات در وب ثبت می‌شود. شاید سیستم‌های کتابخانه‌ای بسیار زیادی وجود داشته باشد که با قیمت خیلی بالاتری به فروش برسد. اما به جرئت می‌تونم بگم خیلی از خصوصیتی که طرح ما داره رو ندارند و از این لحاظ طرح ما خیلی بهتر و به صرفه‌تر محسوب می‌شه.

○ فکر می‌کنید چقدر طرحتون پذیرفته شه؟

● این برنامه در حال حاضر در دانشگاه علم و صنعت اجرا می‌شه و در دانشگاه‌های اقماری علم و صنعت. در صورت اجرای این طرح در دانشگاه کار دانشجویها خیلی راحت‌تر از سابق شده. مثلاً اگر بخوان کتابی رو تحویل بدن می‌تونن خیلی راحت متوجه بشن که کسی اون کتاب رو رزرو کرده یا نه. در این صورت خودشون می‌تونن مجدداً کتاب رو برای خودشون شارژ بکنند. ○ حدوداً چند ساعت در روز روی این طرح کار می‌کردید که نه به تحصیلتون صدمه وارد بشه و نه به زندگیتون؟

● (ش) می‌تونم بگم تقریباً ۱۷ یا ۱۸ نفر وارد این پروژه شدند و تعداد بسیاری از آنها دوستان و آشنایان و همکاران بودند. چون جوّ دانشگاهی بود بیشتر سعی می‌کردیم از کسانی که در اطرافمون هستند استفاده کنیم. اما در کل فقط من و خانمم و یک شخص سومی موندیم. اما اگر متوسط وقتی رو که صرف شده بخواید، در هر بازه زمانی متفاوت بوده و گاهی حتی شبها تا صبح در دانشگاه می‌خوابیدیم و متصدی دانشگاه در رو به روی ما قفل می‌کرد.

○ چرا هیچ نامی از اون شخص سوم برده نشده؟

● (ش) باقری بودند که البته هنوز هم همکار هستند. ولی می‌تونم بگم که ۸۰ درصد کار رو من و خانمم انجام دادیم و ۲۰ درصد بقیه رو اعضای دیگر گروه که ما در کنار ادامه این طرح به جشنواره، از مقام کسانی که در این کار سهم بودند قدردانی کردیم.

○ از نظر تجاری چه پیشرفتی داشت؟

● ما فقط می‌خواستیم این سیستم توی جایی که نیازمندش بود یعنی دانشگاه خودمون اجرا بشه. بعد از این که سیستم طراحی و ساخته شد توانستیم طرح را به دانشگاه‌های دیگر هم ارائه بدیم و خوب این طرح غیر از دانشگاه علم و صنعت در دانشگاه مشهد و کاشان هم نصب شد و در دانشگاه شهید رجایی هم در حال راه‌اندازی است. حتی ۲ بخش کاملاً متفاوت از سازمان پژوهش‌ها برای قسمتهایی از کار در حال مذاکره با ما هستند. (ش) ما می‌خواستیم جنبه عملی کار

بیشتر از جنبه تجاری خودش رو نشون بده. اگه می‌خواستیم جنبه تجاری خوبی داشته باشه، مسلماً بیشتر به ظاهر کار رسیدگی می‌کردیم تا به عملی بودن و کیفیت کار.

○ از نظر مالی چقدر از شما پشتیبانی شد؟

● نمی‌شه گفت توی این کار پشتیبانی دانشگاه نبود، ولی خیلی از هزینه‌ها را خودمون تأمین کردیم. فقط به خاطر علاقه‌ای که به کار داشتیم و می‌خواستیم که کار خوبی از آب دربیاد. اصلاً شاید زمان و انرژی که ما برای این کار صرف کردیم با پشتیبانی مالی دانشگاه قابل مقایسه نباشه.

○ در حد ارزش کار به شما سودی پرداخت نشد؟

● در حد ارزش نه ولی در حد شاید رفع نیازهای اولیه در اختیارمون قرار داده شد. دستگاه‌های خوبی در اختیار ما گذاشتند و این برای بهتر نشون دادن سیستم خیلی مؤثر بود. معمولاً دانشگاه میخ اول کار را می‌زند. کاری که هیچ شرکت خصوصی توجیهی برای اون نداره! دانشگاه اصل کار رو انجام می‌ده ولی اون رو تجاری نمی‌کنه، این دیگر شرکتهای خصوصی هستن که از اونچه که دانشگاه بدست آورده و کاربردی شده در محصولات خودشون استفاده می‌کنند.

○ در حال حاضر مشغول به انجام چه کاری هستید؟

● در حال حاضر در قسمتی از دانشگاه قرار داریم که سرویس‌های برنامه‌ریزی گرفته و داریم کار رو ادامه می‌دیم. درسته که کار به اتمام رسیده ولی خوب ترجیح می‌دیم یک سری تغییرات در اون ایجاد کنیم و بخشهایی هم به اون اضافه کنیم.

○ وقتی طرحتون رو ارائه دادید فکر می‌کردید مقام بیارید؟

● بله. البته ما بیشتر روی مقام اول حساب کرده بودیم که خوب مقام دوم رو به دست آوردیم.

○ آقای شاملو در تیزهوشان تحصیل کرده‌اند، شما هم همینطور؟

● دوران راهنمایی رو تیزهوشان بودم ولی بعد در مدرسه معمولی تحصیل کردم.

○ از بچگی به رایانه علاقه مند بودید؟

● نه. چیزی این علاقه رو برای من پیش آورد. خواهرم مهندسی رایانه خونده بود، من هم با این رشته آشنا شدم و ترجیح دادم که با وجود رتبه‌ای که به دست آورده بودم رشته کامپیوتر رو انتخاب کنم.

○ فکر می‌کردید روزی طرحی که ارائه کردید اینقدر مورد استقبال قرار بگیره؟

● آره خوب. از همون سالهای اول که وارد دانشگاه شدیم کارهایی رو کردیم که البته خیلی

سطحی و کوچک بودند اما این کار و خیلی جدی دنبال کردیم و ادامه‌اش دادیم و الان می‌خواهیم به خیلی بیشتر از اینها برسیم.

○ باز هم سفارشی قبول خواهید کرد؟

● (ش) این اولین سفارش نبود و بعد از خوارزمی آخرین سفارش هم نبود. به نظر من ما روی کارهای خیلی ارزشمندتری کار می‌کنیم.

○ مثلاً؟

● شبکه‌های بی‌سیم که در حال حاضر مشغول طراحی هستیم.

○ رمز موفقیت خودتون رو چی می‌دونید؟

● تعادل.

○ غیر از تعادل؟

● فقط همین! مدیریت صحیح زمان هم خیلی مهمه! شاید اگر بهتر از این هم مدیریت داشتیم، الان جای بهتری بودیم و یک مسیر دیگه‌ای رو طی کرده بودیم، ولی فعلاً می‌شه گفت راضی‌کننده باشه.

○ زندگی متعادل دقیقاً یعنی چه؟

● از نظر من یعنی انسان یک سری ایده‌آلهایی رو برای خودش انتخاب کنه که چندان غیر واقعی و دست‌نیافتنی نباشند و سعی بکنه به اونها برسه و سعی کنه اگر یکی رو به دست آورد دیگری را از دست نده.

○ به نظر شما زندگی چه رنگیه؟

● آبی آسمانی. (ش) همه رنگ داره! بستگی داره که کجاش باشی!

○ بزرگترین آرزوتون چیه؟

● این که بتونم توی مملکتتم به درد بخورم. مثلاً همین سیستمی که ما طراحی کردیم باعث شده که کار خیلی‌ها راه بیفته و این یک احساس خیلی خوب به ما که طراحی کردیم می‌ده! (ش) من سعی می‌کنم آرزوی بزرگ نداشته باشم تا بتونم همیشه بهش برسم. تا وقتی که آرزوهای خیلی بزرگ داشتم بهشون نمی‌رسیدم! سعی کردم آرزوهایم رو کوچکتر کنم تا بهشون برسم. این حداقل به اعتماد به نفس خودم خیلی کمک کرده ولی آرزو دارم حداقل اتفاق ناگواری نیفته که این وضعیت موجود رو تغییر بده! چون من این وضعیت رو دوست دارم!

○ وقتی بچه بودید فکر می‌کردید چه کاره بشید؟

● خلبان ولی به دلایلی نتونستم. (ش) نمی‌خواستم کاره خاصی بشم! ولی علاقه‌هام مشخص

بود، فیزیک، برق و کامپیوتر. فقط دوست داشتم در این زمینه‌ها باشه.

○ همسر بودن چقدر بر همکار بودن تأثیر می‌گذاره؟

● متفق القول (با خنده) تأثیر منفی می‌گذاره! خیلی خوبه که همکار هستیم و همچنین همسر هم هستیم ولی فکر نمی‌کنم بحثهای این ۲ موضوع ربطی به هم داشته باشه. (ش) هرچه جداتر باشه هرکدوم بهتر پیش می‌ره.

این همان ایمانی است که به کارم داشتم*

بعضی از رشته‌های دانشگاهی هستند که خیلی کم اسمشان سرزبانهاست درحالی که بعضی از همین رشته‌ها آنقدر مهم و ضروری‌اند که همه ما به صورت تمام وقت از محصولات آنها استفاده می‌کنیم. «نساجی» از آن نامهایی است که هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید سروکاری با آن ندارد!

«مژده زرگران» دانشجوی سال دوم مقطع دکتری رشته نساجی در شاخه شیمی نساجی و علوم الیاف دانشگاه امیرکبیر است. متولد ۵۹ است و انتخاب این رشته باعث شده که به آن علاقه‌مند بشود تا جایی که یک کار نو و جدید را در سطح دنیا انجام بدهد که ثبت اختراع و ۳۰ مقاله بین‌المللی و حضور در کنفرانس‌های مطرح جهان را برایش به همراه داشته باشد. او به عنوان یکی از کارآفرینان ایران در جشنواره خلاقیت با ارائه طرح استفاده از الیاف برای جداکردن مواد سمی و خطرناک در آب برگزیده شد.

با وجودی که در مقطع دکتری در رشته مهندسی شیمی دانشگاه شریف قبول شد، اما این باور برایش یک کم مشکل بود که نساجی را رها کند. به همین دلیل هم نساجی دانشگاه تهران را به شیمی دانشگاه شریف ترجیح داد.

مژده با تمام کارهای پژوهشی و آزمایشگاهی که انجام می‌دهد می‌خواهد بگوید که نساجی چیزی غیر از لباس و پوشاک و فرش و رواندازی است که ما استفاده می‌کنیم. مصارف صنعتی‌اش را جدی بگیریم! حرفهای او به عنوان یک محقق نسل سومی، مشکلاتی را گوشزد می‌کرد که باورش یک کم سخت است!

○ متولد ۵۹ و سال دوم دکتری؟

● چون تمام طول تحصیلم پشت سرهم و بدون وقفه بود و سال دوم ابتدایی را هم جهشی

خواندم.

○ رشته دانشگاهی ات شانس و اقبال بود یا این که از قبل آشنایی داشتی؟

● در واقع این رشته، رشته غریبه‌ای نبود. توی فامیل کسانی بودند که این رشته را توصیه می‌کردند. من هم انتخاب کردم و آنقدر علاقه‌مند شدم که ارشد و دکتری را هم در همین رشته ادامه دادم.

○ خودت هم می‌دانی که دیدگسترده‌ای نسبت به این رشته وجود ندارد. بیشتر رشته‌های فنی توصیه می‌شوند. چطوری در خانواده شما این رشته توصیه شد؟

● نه این که اصرار کنند، ولی می‌گفتند که دانشجویان این رشته وقتی هنوز دانشجویند، برایشان بازار کار وجود دارد و واقعاً هم همین‌طور بود. من وقتی هنوز دانشجوی لیسانس بودم، رفتم کارخانه و کار کردم ولی در مقطع فوق به خاطر فشار درسها کار را رها کردم و الان هم در دانشگاه کار می‌کنم.

○ چه جور کاری؟

● تدریس می‌کنم. یعنی هیچ وقت بیکار نماندم. دانشکده ما تعصب عجیبی روی کار کردن بچه‌ها دارد، یا باید کار بکنی و یا درس بخوانی!

○ این طرحی که در جشنواره خلاقیت شرکت دادی و این قدر سروصدا کرد، ماجرایش چه بود؟

● این طرح یک کار پژوهشی بود که از پایان‌نامه فوق‌لیسانس در آمد و توانست به مرحله تولید تجاری برسد و قرارداد صنعتی ببندد.

○ یعنی در حال حاضر در صنعت اجرا می‌شود؟

● اجرای صنعتی نه، بلکه نیمه صنعتی تولید می‌شود که به مرحله صنعتی برسد.

○ ایده‌اش از کجا آمد؟

● ایده اصلی این طرح زمانی که در کنکور فوق قبول شدم، به ذهنم آمد. رتبه‌ام ۲ شده بود و یک حساسیت زیادی رو بچه‌ها بود که موضوع پایان‌نامه‌شان را زودتر تعیین کنند. من با استاد‌های مختلفی مشورت کردم که این موضوع را دکتر شوشتری پیشنهاد داد و بعدها هم استاد راهنمایم شد. این کار اصلاً در ایران سابقه‌ای ندارد و در دنیا هم فقط چند سال است که مطرح شده.

○ حالا این کار چی هست؟

● استفاده از الیاف مورد استفاده در صنایع نساجی در جدا کردن فلزات سنگین، ترکیبات رنگی و هر ترکیب یونی سمی خطرناک یا حتی ترکیبات مفیدی که در آب هست.

○ خوب روشهای دیگری هم وجود دارد. مزیت این طرح نسبت به سایر روشها چیست؟

● چون الیاف سطح مخصوص خیلی زیادی دارند، سرعت جذب بالایی دارند. شاید این فرآیند که ممکن است ساعتها طول بکشد، با این روش ظرف چند دقیقه انجام می‌شود.

○ کاربردش در کجاهاست؟

● در صنایعی مثل مس سرچشمه که در پساب‌هایشان ممکن است فلزی مثل طلا وجود داشته باشد که استخراج آن برایشان مقرون به صرفه نیست، با استفاده از این الیاف که هزینه‌ای ندارند، براحتی جدا می‌شوند. یا در پتروشیمی که در پساب‌هایشان حجم زیادی از جیوه دارند که اصلاً نمی‌دانند با آن چه کار کنند! در واقع از این روش می‌توان برای حذف آلودگی‌های سمی و خطرناک در آب استفاده کرد یا فلزاتی مثل طلا و اورانیوم که در آبهای طبیعی وجود دارند و مقدارشان کم است را با این روش و بدون دربرداشتن هزینه می‌توان جدا کرد.

○ کاربرد الیاف فقط در محیط مایع است؟

● همین سیستم در محیط گازی هم کاربرد دارد ولی ما رویش کار نکردیم. ولی می‌شود دی‌اکسید کربن یا دی‌اکسید گوگرد موجود در هوا را بگیریم. فکر می‌کنم خیلی به پاک‌سازی هوا کمک می‌کنیم، مخصوصاً در شهری مثل تهران.

○ هیچ وقت روی این قسمت کار نکردی؟

● راستش من مشکلات بسیار زیادی داشتم. چون موضوع طرح کاملاً نو بود، دانشکده به هیچ وجه زیر بار نمی‌رفت که این موضوع شدنی است. در مرحله تصویب طرح که شاید هیچ دانشجویی هیچ کاری انجام نداده بود، من کارم حتی به مرحله تولید مقاله هم رسیده بود، ولی باز هم قبول نمی‌کردند!

○ به نظر می‌آید که خیلی برای پروژه‌ات وقت گذاشتی و پیوسته کار کردی. با وجود مشکلاتی که

داشتی، چه چیزی به تو انگیزه می‌داد که ادامه بدهی و خسته نشوی؟

● در واقع این همان ایمانی است که به کارم داشتم. شاید اگر کس دیگری جای من بود، با مخالفت‌هایی که شد طرح را رها می‌کرد. من حتی تهدید به اخراج هم شدم ولی روی حرفم ایستادم. الان هم پشیمان نیستم چون از اول ایمان داشتم که می‌شود و می‌خواستم بگویم که نساجی غیر از لباس و پوشاک و فرش و رواندازی است که ما استفاده می‌کنیم. یعنی می‌تواند مصارف صنعتی خیلی گسترده‌ای داشته باشد و دارد. در فضاپیماها، موشکها، بدنه هواپیما و ...

○ ماجرای تهدید به اخراج چی بود؟ یعنی اگر طرح را ول نکنی...؟!

● نه این که اگر طرح را ول نکنی ... در واقع از یک سری راههای شبه قانونی، فرد را اذیت

می‌کنند ولی دلیلش ریشه در همان مخالفت‌های اولیه دارد.

○ در آخر نمره پایان نامه‌ات چند شد؟

● ۱۹/۵۶

○ کمتر از ۵/۵ نمره کم داشتی؟

● این هم ماجرا داشت. ما آیین نامه‌ای داریم که هر دانشجویی که مقاله بین‌المللی داشته باشد، ۴ نمره به نمره پایان‌نامه‌اش اضافه می‌شود. معمولاً دانشجویها ندارند ولی من داشتم ولی با این که من ۵/۵ نمره می‌خواستم، به من هیچ نمره‌ای اضافه نشد! حتی من را تهدید کردند که اگر اعتراض کنم، نمره‌ات کم هم می‌شود!

○ کمکهای چه کسانی در این راه تو را دلگرم کرد؟

● من واقعاً مدیون خانواده‌ام هستم. همیشه مشوقم بودند و هیچ وقت توی ذوقم نزدند و بعد هم همه دیرهایی که در طول تحصیل داشتم و اساتیدی که در دانشگاه کمکم کردند. اگر حمایت‌ها و دلداری‌های آنها نبود، الان نمی‌توانستم در این موقعیت باشم.

ورزش؟ صبح تا شب دارم می‌دوم!*

بین برگزیدگان جشنواره جوان خوارزمی ۸۴ که جستجو کنی، به یک نفر برمی‌خوری که سنش به مقدار قابل توجهی از بقیه کمتر است ولی طرحی که برای جشنواره ارائه داده، رؤیای جهان علم در سالهای آینده است! «محمد مهدی حسنی صدرآبادی» دانشجوی سال سوم رشته مهندسی پلیمر و به‌طور هم‌زمان سال اول مهندسی پزشکی دانشگاه امیرکبیر، ۲۰ سالش است و آنجور که پیدا است، راه درازی پیش‌رو دارد. او فقط و فقط به نوبل فکر می‌کند و ایده‌هایی در ذهن دارد که می‌گوید «به امید خدا» علم پزشکی را متحول می‌کند! محمد مهدی یکسال زود به مدرسه رفته ولی همیشه به لحاظ علمی یک سرگردن از بقیه بالاتر بوده و جشنواره خوارزمی تازه اول راهش است. کسی چه می‌داند؟ شاید یک روزی جایزه نوبل هم گرفت!

○ پلیمر و مهندسی پزشکی؟ خیلی جور در نمی‌آیند!

● روی پلیمر تحقیق کردم، دیدم در این رشته می‌توانم آن چیزی را که یاد می‌گیرم، فوری اجرا کنم و من این کار را دوست داشتم و درسهایش هم اسمهای قشنگی داشت. انتخاب رشته

* گفتگوی هماگیری با محمد مهدی حسنی صدرآبادی، برنده جایزه سوم ابتکار جشنواره جوان خوارزمی ۸۴، جام‌جم، ۲۹

دوم هم به خاطر ایده‌ای است که در مورد سیستم‌های دارورسانی دارم. ان شاء الله علم پزشکی را متحول می‌کند!

○ مثل این که خیلی امیدواری. این طور نیست؟

● راستش به نظر خودم امکان‌پذیر است. یکی - دو ماه است که دارم رویش کار می‌کنم. می‌خواهم با یک سیستم خیلی ساده مکانیکی شیمیایی بتوانم دارو را به آن قسمتی که نیاز دارد، برسانم. مثل بالون‌هایی که رگها را گشاد می‌کند! دارم کارهایی می‌کنم شاید بتواند با سرطان خون هم مقابله کند. این فقط یک ایده است. معلوم هم نیست که اجرا بشود ولی اگر بشود، کار فوقی خواهد بود.

○ چی شد که اصلاً سراغ پلیمر رفتی؟

● چون فقط یک دانشگاه است که این رشته را به طور مجزا در دوره کارشناسی دارد! در دنیا هم دانشگاه‌های کمی هستند که در دوره کارشناسی، مهندسی پلیمر را دارند. رشته‌ای است که مرزهای جهان دانش با آن چیزهایی که آدم یاد می‌گیرد، خیلی نزدیک است. من با اساتید عمران که صحبت می‌کردم، می‌گفتند باید ۵۰-۴۰ سال کتاب و مقاله بخوانی تا بتوانی خودت را به روز کنی اما در پلیمر شوخی که ما همیشه با بچه‌ها می‌کنیم این است که اگر پیمان رایک قدم آن طرف تر بگذاریم، مرزهای جهان دانش شکسته شده! این را هم می‌توان از جذابیت‌های این رشته به حساب آورد.

○ بیشتر منظورم این است که چرا سراغ یک رشته مشابه مثلاً مهندسی شیمی رفتی؟

● مهندسی شیمی خیلی گسترده است و در زمینه‌های مختلف می‌شود فعالیت کرد. پلیمر تلاقی سه رشته مکانیک، مهندسی شیمی و مهندسی مواد است. دیدم با توجه به علاقه‌ای که به مواد دارم، در این رشته، زود به آن چیزی که می‌خواهم می‌رسم. فکر می‌کنم این را هم ثابت کردم. چون در جشنواره جوان خوارزمی امسال جوان‌ترین فردی بودم که جایزه گرفتم.

○ چطور شد که سراغ کارهای علمی و پژوهشی رفتی؟

● قبل از دانشگاه مطالعه زیاد می‌کردم، هر کتاب و مجله‌ای که بگویند می‌خواندم ولی امکانات عملی نداشتم. ما حتی در مدرسه آزمایشگاه هم نمی‌رفتیم. در مدرسه در حد نظری کار کرده بودم ولی من به کار عملی علاقه داشتم. دانشگاه را برای خودم گولی ساخته بودم که مدینه فاضله‌ای است که همه آمدند اینجا کار پژوهشی انجام بدهند. اما بعد دیدم تنها کاری که اینجا نمی‌شود، کار علمی است! دیدم این طوری نمی‌شود. آذرماه همان سال اول رفتم پیش استاد راهنمایم و گفتم می‌خواهم با شما کار عملی کنم و چند تا هم ایده گفتم. گفتند ایده‌هایت خوب

است اما من با زیر ترم ۷ کار نمی‌کنم! برای این که کاری کرده باشم، رفتم عضو تیم روباتیک دانشگاه شدم. همه برقی و مکانیکی بودند و فقط من پلیمری بودم!

○ بین آنها کم نمی‌آوردی؟

● اکثراً ۸۲ ای بودند ولی مثلاً ۳ تا از بچه‌ها عضو تیم رباتیک علامه حلی بودند. در روباتیک پیش زمینه خیلی مهم است ولی پای کار بودن مهمتر است. بعد از این ماجرا دوباره رفتم پیش استاد. نظرشان کماکان عوض نشده بود. گفتم چه کار کنم؟ آمدم تربیت مدرس! که فقط دانشجوی ارشد و دکتری دارد. خودتان جوابشان را حدس بزنید دیگر!

○ پس سر و کله پیل سوختی از کجا پیدا شد؟

● وقتی دبیرستانی بودم، یک خبرنگار می‌آمد که دکترا در آن از تازه‌های پیل سوختی می‌نوشتند که بعداً یکی از دلایل انتخاب رشته‌ام این بود که روی تازه‌های پیل سوختی کار کنم. برای همین رفتم با نرم‌افزارهای نقشه‌کشی سه بعدی آشنا شدم و آمدم به ایشان پیشنهاد همکاری دادم که در کارهایشان بهشان کمک کنم. بعد از یک سری فعالیت فی‌سیل الله به مرور ایده‌های خودم را هم مطرح کردم و راه افتادم. الان در دانشگاه تربیت مدرس دو تا آزمایشگاه در اختیارم است و خود دکتر هم که امریکاست، اتاقشان در اختیار من است.

○ برای ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر، می‌خواهی بیایی تربیت مدرس؟

● نه اصلاً، من چنین حرفی نزدم.

○ مهندس پزشکی را تا کجا ادامه می‌دهی؟

● این رشته سه گرایش بیوالکتریک، بیومکانیک و بیومتریال دارد. من در بیومتریال (Biomaterial) کار کردم که همپوشانی زیادی با پلیمر دارد. دوست دارم در یک زمینه مشترک این دو رشته ادامه تحصیل بدهم که خیلی هم قشنگ است. شبیه سازی هر عضو بدن، پوست مصنوعی یا سایر اندامها.

○ به طور کلی دوست داری که استاد گروه مهندسی شیمی بشوی یا پلیمر؟

● سؤالهای سخت سخت می‌پرسید. فکر کنم بروم مکانیک در دسرش کمتره! راستش تو این فکر نیستم که مشخص کنم! مهم این است که هر جا که باشی، دانشجویها را در زمینه‌ای که می‌خواهند کار کنند، هدایت کنی.

○ حالا که مهم نیست، کدام را انتخاب می‌کنی؟

● راستش مهندسی پزشکی استادهاى مهربان‌تری دارد. اگر راهم ندادند، می‌روم پلیمر.

○ هدفی که در زندگی عملی‌ات دنبالش می‌گردی چیست؟

- هدفی که مشخص کردم و بچه‌ها هم خیلی مسخره‌ام کردند، این است که تا سال ۲۰۲۰ جایزه نوبل بگیرم.
- چقدر امیدواری که بگیری؟
- تلاش خودم را می‌کنم. سعی می‌کنم به آن رتبه دانشمندان برتر برسم. جایزه را دادند که دادند، ندادند هم...
- حتماً برای رسیدن به این هدف خیلی هم تلاش می‌کنی و کار پژوهشی و درس و...؟
- درس که نمی‌خوانم، ولی آره دیگه!
- اگر درس نمی‌خواندی، معدلت بالا نبود که دو رشته‌ای بشوی. مگه نه؟
- آره، آن هم هست. درس را شب امتحان هم می‌شود خواند. ولی اگر من این ترم ۱۰ واحد هم داشته باشم و از ۲ واحدش دو تا مطلب یاد بگیرم، آنها را خوب می‌خوانم. دیگر بقیه الزامی نیست! شاید هم من اشتباه می‌کنم!
- چرا اینقدر از این شاخه به آن شاخه پریدی؟ پزشکی، روباتیک، پلیمر و...
- تازه آنقدر کار نانو کردم که خدا می‌داند! دوست دارم زمینه‌ای را که می‌توانم خیلی در آن موفق باشم، پیدا کنم که بعد دیگر فقط روی آن زوم کنم.
- با بچه‌ها هم این ور آن ور می‌روی یا کاملاً از شان جدا شدی؟
- راستش آخرین اردویی که رفتم، اردوی جنوب اسفند ۸۲ بود. دیگر وقت نشد.
- بهت بچه مثبت یا خراب نمی‌گویند؟
- خراب نمی‌گویند، می‌گویند دانشمند!
- بچه‌ها می‌خواهند بروند اردو، نمی‌گویند تو هم بیا؟
- اینقدر گفتند که دیگر نمی‌گویند!
- یعنی هیچ تفریحی نداری؟
- اینقدر در روز دوندگی دارم که دونه حرفه‌ای شدم.
- لابد سر همه کلاس‌ها هم می‌روی؟
- آره دیگه!
- پس سینما، کتاب، پارک، گردش، مهمانی و... چه می‌شود؟
- عید مهمانی رفتم. خانه‌مان هم چون روی کوه است، هر روز کوهنوردی می‌کنم. سینما اینها هم خیلی وقت است که نرفتم. آخرین بار هم برای جشنواره موسیقی فجر از طرف دبیرخانه جشنواره خوارزمی چند تابلت بهم دادند که دیگر آنجا رفتم. فکر کنم آخرین کار فرهنگی -

هنری ام همان بود.

○ این پیل سوختی که در جشنواره خوارزمی ارائه دادی، با بقیه انواع آن چه تفاوتی داشت؟

● پیل سوختی الکترونیکی پلیمری است. سوختش گاز هیدروژن از یک طرف و اکسیژن هوا هم از طرف دیگر است و برق و آب تولید می‌کند و انرژی برقی که تولید می‌کند، کاملاً پاک است. یکی از جدیدترین پیل‌های سوختی است که توسعه پیدا کرده و در کاربردهای قابل حمل، پتانسیل بالایی دارد. دو سال است که رویش کار کردم و یک مجموعه تک سل را برای خوارزمی ارائه دادم که با داوری انجام شده، رتبه سوم ابتکار را به دست آوردم.

○ آینده خودت را چطور می‌بینی؟ یکی مثل استاد راهنمای خودت؟

● نمی‌دانم، شاید. بیشتر دوست دارم یک محقق در محیط دانشگاهی باشم که بتوانم چیزی را که از من توقع دارند، انجام بدهم.

○ این طوری از خودت راضی می‌شوی؟

● راستش رضایت خدا خیلی مهمتر از این است که آدم از خودش راضی باشد. آدم باید جوری فعالیت کند که نتایج کارش باعث کمک به مردم بشود و رضایت خدا را جلب کند. من تا به حال برای خودم کار کردم و جایزه گرفتم. ولی نمود خارجی نداشته، شاید اگر این نمود را بهش بدهم، از خودم راضی‌تر باشم.

○ این نمود خارجی را چطور می‌شود به کارها داد؟

● یکی از این سیستم‌ها را تاحدی توسعه بدهم که در اختیار عموم قرار بگیرد و همه بتوانند استفاده کنند و یک کار تحقیقاتی صرف نباشد که ۲ مقاله ازش در بیاید. چیزی باشد که بتواند مشکلی را از روی دوش مردم بردارد. بحث آلودگی هوا کم چیزی نیست یا بیماری‌هایی که به دلیل عوارض داروها به وجود می‌آید.

○ می‌خواهی روی یکی از پروژه‌هایت متمرکز بشوی یا پراکنده کار کنی؟

● دوست دارم راجع به چیزهای مختلف حداقل شناخت پیدا کنم. وقتی شناخت پیدا کردم، ولی هنوز به آن مرحله نرسیدم. اگر انتخاب درست انجام دادم، تمام توانم را روی آن می‌گذارم.

○ چقدر در زندگی‌ت اهل ریسک هستی؟

● همین که آمدم پلیمر، خودش ریسک است. ریسک‌پذیر هستم، اما خیلی نه! درصد ریسکم بالاتر از احتیاط است.